

آینده

نشریه نهضت آینده افغانستان

دلو ۱۳۸۴ - فبروری ۲۰۰۶ - سال ششم - شماره مسلسل ۲۸

AYENDA No. 28 februar 2006

پلنوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان دایر گردید

پلنوم پراتیک سیاسی - سازمانی رهبری نهضت را پس از کنفرانس سراسری، اصولی، سازنده و بسجکننده ارزیابی کرده، پیروزیهای اندیشه بی، سیاسی و سازمانی نهضت را افتخار آفرین خواند.

پلنوم نقش نشریه آینده و سایت انترنتی نهضت را در امر تبلیغ و ترویج تفکر چپ نوین کشور، بزرگ و تاریخی ارزیابی نموده، بر غنایابی بیشتر آنها تکیه کرد. در این رابطه، پلنوم به اتفاق آراء، پوهاند دوکتور مجاور احمد زیار، چهره درخشان فرهنگی و شخصیت بی بدیل علمی کشور را به حیث مدیر مسؤول نشریه آینده برگزید.

کار پلنوم در فضای پرشور همبسته گی رفیقانه و اظهار آماده گی برای به سر رسانی وظایف بزرگ نهضت آینده افغانستان پایان یافت.

پلنوم نوبتی شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان به تاریخ ۸ دلو ۱۳۸۴ (۲۸ جنوری ۲۰۰۶) دایر گردید.

در آغاز کار پلنوم عبدالله نایبی رییس نهضت آینده افغانستان وضعیت عینی جامعه امروزین افغانی را به طور همه جانبه مورد ارزیابی قرار داده، راستا های وظایف کنونی نهضت آینده و دیگر نیرو های مترقی و دموکراتیک افغانستان را مطرح ساخت.

در پلنوم بر تشدید کار در جهت فراهم آوری شرایط برگزاری کنگره حزب مردم افغانستان به حیث مقدمترین وظیفه نیرو های پیشرو کشور تکیه صورت گرفت. همچنان تسریع روند گسترش صفوف نهضت آینده افغانستان و تأمین مناسبات نزدیکتر با سازمانهای مترقی، محافل پیشرو و عناصر انقلابی در داخل و خارج کشور به حیث یک وظیفه جدی سازمانی برجسته گردید.

به سوی کنگره حزب مردم افغانستان

سخنرانی عبدالله نایبی در پلنوم دوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان

۸ دلو ۱۳۸۴ (۲۸ - جنوری - ۲۰۰۶)

جرگه و حتی پذیرش صفت «اسلامی» برای دولت افغانستان، همه، نمونه های روش دماغوژیک امریکا و متحدانش برای اغوای اذهان عامه اند.

انتخابات و ترکیب پارلمانواره کنونی فرستگها با ماهیت مؤسسات دموکراتیک فاصله دارند. تحلیلگران امریکایی و اروپایی که سرشت قرون وسطایی نیرو های حاکم حاضر در وضعیت سیاسی-نظامی کشور را دقیق دریافته بودند، زمینه حضور چند تن از بازمانده گان حزب دموکراتیک خلق افغانستان را فراهم ساختند تا حد اقل دستاویزی برای دموکراتیک جلوه دادن انتخابات داشته باشند. هنگام اعلان ترکیب پارلمانواره کابل، رسانه های گروهی غرب هیاهوی عظیمی را مبنی بر حضور «کمونیستهای دیروز» در پارلمان افغانستان به راه انداختند تا باشد نظام کنونی کشور را در مقام یک نظام دموکراتیک به جهانیان معرفی بدارند و سیاست غرب را در افغانستان، توجیه کنند. ولی از آنجا که سطح زنده گی مردم، وضع خدمات عامه، چگونه گی اداره کشور و مؤثریت دستگاه دولتی عمدتاً با «ماهیت حاکمیت» رابطه دارند، نی با «شکل حاکمیت»، علی الرغم تلاشهای فورمالیستی حاکمان خارجی، کشور به سوی تشدید و تعمیق بحران در حرکت است. شیوع فساد در دستگاه اداری، چپاول کمکهای مالی توسط مقامات دولتی، مؤسسات غربی و سازمانهای غیر حکومتی (که زیر نام بازسازی کشور فعال اند) و بالاخر بی اعتمادی روز افزون مردم نسبت به گفتار رسمی مقامات، حاکمیت کنونی را کاملاً از اعتبار ساقط ساخته اند. چرا وضع چنین است؟ چرا حضور نظامی امریکا و غرب، همراه با میلیارد ها دالر و فضای مساعد جهانی در قبال افغانستان که در اثر تبلیغات علیه تروریزم بنیاد

رفقای عزیز!

یک سال از تدویر کنفرانس نهضت آینده افغانستان میگذرد. در این مدت، سازمان ما از موفق تازه بی در عرصه های اندیشه بی و سیاسی برخوردار گردیده است. وظایف مطرحه در کنفرانس، به خصوص برگزاری کنگره اساسگذار حزب مردم افغانستان، به تدریج، بستر های تحقق خود را پیدا میکنند و ما را در برابر مسؤولیتهای جدید قرار میدهند. تعیین وظایف عملی سازمان ما در مقطع کنونی، مستلزم بررسی وضعیت سیاسی-اقتصادی کشور و تحلیل چگونه گی نیرو ها و گروههای بازمانده از چپ دیروز است.

بررسی وضعیت کنونی افغانستان را باید از «چگونه گی عرصه سیاسی» آن آغاز کرد، زیرا «ساختار تعیین کننده در شرایط کنونی»، همان «ساختار سیاسیست» و در این ساختار تعیین کننده، «عامل تعیین کننده»، عامل خارجی، یعنی حضور نیرو های غرب است. عدم درک دقیق «سرشت قدرت سیاسی» در وضعیت کنونی افغانستان، باعث کجرویهای زینبار تحلیلی و توهمات ویرانگر در موضعگیری سیاسی میگردد. قدرت سیاسی در افغانستان امروز، در نهایت تحلیل، در اختیار امریکا و شماری از متحدان نزدیکش قرار دارد. حاکمیت خارجی در مدت چهار سال گذشته تلاش ورزید تا ماهیت خود را در عقب پرده های «اشکال سنتی» تبارز قدرت در افغانستان، کتمان کند. برگشتاندن مؤقت آخرین نماد سلطنت، تدویر لویه جرگه های مصنوعی، احیای نامهای مشرانو جرگه، ولسی

در این شماره: ۱- به سوی کنگره حزب مردم افغانستان (سخنرانی ع.نایبی در پلنوم) ۲- سرمقاله (م.زیار) ۳- برخی مسایل ساختمان حزب (شایسته) ۴- گزارش سایت انترنتی نهضت آینده (ب.شیوادل) ۵- بازسازی و توسعه اقتصادی (ض.صدیقی) ۶- حضور گذشته در حال (ع.ن) ۷- در خدمت مردم یا تجارت سیاسی (عطازی) ۸- دموکراسی بوزوایی (ط.پیکار) ۹- از منافقت تا حقیقت (اسحق توخی) ۱۰- نامه بی از کابل - امریکا و حزب متحد ملی افغانستان ۱۱- ساز ها و آواز ها (داستان کوتاه از ببرک ارغند) ۱۲ نامه ها و پیامها

خانواده ۲۶۰ دالر می‌رسید. (درآمد سرانه ملی در همین سال ۲۰۷ دالر محاسبه گردیده بود). در همین سال محصولات مواد غذایی تنها ۶۶ در صد نیازمندیهای کشور را تکافو میکرد. بدینگونه ۶،۵ میلیون روستایی به دشواریهای جدی تأمین مواد غذایی مواجه بودند.

اگر در کنار ۳ میلیون زارع (دهقان و مزدور) که مستقیماً از عواید کشت تریاک زنده گی میکنند، شبکه جمع آوری تریاک از قریه ها، شبکه ترانسپورت داخلی و سرحدی، کارمندان لابراتوار های تولید مورفین و هیرویین و محافظین این لابراتوار ها را در نظر بگیریم، زنده گی یک جمعیت قابل ملاحظه به تولید و قاچاق مواد مخدر بسته گی دارد. همین منبع درآمد، روند تشدید فقر را کند ساخته است. به ساده گی دریافته میشود که تا زمانی که کشور از یک سطح جدی انکشاف دوامدار برخوردار نگردد، متوقف شدن تولید و قاچاق مواد مخدر ضربه جدی به زنده گی میلیون روستایی و لایه هایی از زحمتکشان شهرها، به خصوص در عرصه ساختمان، وارد خواهد آورد.

«باز سازی»:

برنامه باز سازی که از سوی «بانک آسیایی انکشاف» تدوین گردیده است، به اعتراف خود کارشناسان ملل متحد، یک برنامه سکتورست، نی یک برنامه گلوبال انکشاف و این برنامه، به گفته خود آنان «مطابق منافع غرب» تدوین گردیده است. سالانه یک میلیارد دالر، از سوی کشور های دهنده، به باز سازی اختصاص داده شده است که تنها ۲۰ در صد آن به دولت افغانستان سپرده میشود. بودجه دولت در سال ۱۳۸۳، ۵۵۰ میلیون دالر بود.

در مارچ ۲۰۰۴، ۸،۲ میلیارد دالر برای سه سال گویا به «باز سازی افغانستان» اختصاص داده شد که ۵ میلیارد آنرا امریکا تمويل میکند. از این ۵ میلیارد ۴،۱ میلیارد دالر برای تشکیل اردو و پلیس اختصاص داده شده است. یاد آور میشوم که مصارف نظامی امریکا در افغانستان، ماهانه به یک میلیارد دالر میرسد.

"گروههای باز سازی ولایات" در هشت زون مستقر گردیده اند. اهداف آنها در چهار استقامت، رسماً از سوی پنتاگون تعیین گردیده اند:

- ایجاد شبکه مؤسسات دولتی در ولایات؛

- تأمین امنیت؛

- استخبارات؛

- همکاری با انجوها.

به اعتراف خود کارشناسان غرب باز سازی دولت افغانستان، زیر فشار بین المللی، به تبدیل شدن آن به یک عامل تشویق سرمایه گذاریهای خصوصی خلاصه میگردد.

این سیاست، در دیگر مناطق جهان-مثلاً در ارجنتاین-کاملاً ویرانگر از آب در آمده است. خارج کردن دولت افغانستان از عرصه اقتصاد ملی، یعنی پیش گرفتن سیاست لیبرالیزم افراطی در کشور، نتایجی به مراتب بدتر نسبت به دیگر کشور ها خواهد داشت. دولت کنونی دارای ۸۰ مؤسسه تولیدیست که تمام آنها به کمک سببایدی دولت می‌چرخند. دولت جهت تشویق سرمایه گذاری خصوصی، «قانون سرمایه گذاریهای خصوصی داخلی و خارجی» را به تصویب رساند. به اساس این قانون، تمام سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی از تعرفه های گمرکی معاف اند. همزمان برای مدت چهار سال، مؤسسات نامبرده میتوانند بدون تادیبه تاکس، محصولات خود را از کشور خارج کنند. مؤسسات جهانی، چون بانک جهانی، معتقد اند که مطابق این قانون، سکتور معادن مورد علاقه سرمایه های خارجی قرار خواهد گرفت. مسأله استخراج نفت و گاز هنوز مطرح نگردیده است. (بیش از سه صد نوع مواد معدنی در کشور وجود دارد) به اساس گفته وزیر پیشین معادن و صنایع، ۸۰ در صد معادن توسط باند های مسلح جهادی کنترل میشوند. رشد صنایع وابسته به انرژی برق است. امریکاییان در اوایل سال گذشته از دولت تقاضا کردند تا برق را خصوصی سازند. دولت با هراس از صعود آبی قیمت برق و عکس العمل شدید مردم، تا کنون مستقیماً در این عرصه اقدام نکرده است.

امروز در حدود ۱۵۰۰ مؤسسه افغانی و خارجی رسماً ثبت اند. تمامی آنها مربوط به سکتور های مصرفی و خدماتی اند. مؤسسات تولیدی اصلاً وجود ندارند. میدانیم که سرمایه گذاری در عرصه های خدمات و مصرف باعث رفاه اقشار ثروتمند جامعه خواهد شد و در وضع اکثریت مردم، هیچگونه تغییری نخواهد آورد.

بخش بزرگ دیگر کمکهای خارجی در اختیار "سازمانهای غیر حکومتی" یا "انجوها" قرار داده شده است. شبکه این سازمانها در وضعیت امروزی «حکومت موازی» را تشکیل میدهد که مستقیماً سیاست غرب را تحقق میبخشند. کولین پاول در اکتوبر ۲۰۰۱ اعتراف کرد: «انجوها امریکایی اجنهای سیاسی امریکایی و ابزار های مبارزه علیه تروریسم اند»

پس شگفت آور نیست که معاش یک کارمند افغانی انجوها ۲۰ چند معاش یک کارمند دولتیست. انجوها پس از انجام فعالیتهای سیاسی، استخباراتی و اجتماعی، آهسته آهسته داخل نظام اقتصادی گردیده، به «مؤسسات خصوصی

گرایان اسلامیت، شکل گرفته است، نتوانست کشور را از بحران برون کند؟ مگر غرب وجود حزب دموکراتیک خلق افغانستان را یگانه عامل بحران افغانستان و ادامه بی ثباتی و جنگ در کشور نمیدانست؟ اینک قریب چهارده سال از فروپاشی آن حزب میگذرد و کشور همچنان در گرداب بی ثباتی و جنگ سرگردان است! پس عوامل بحران و جنگ و بی ثباتی را باید در جاهای دیگر جستجو کرد. بررسی وضعیت عینی و برشماری اهداف استراتژیک عامل هژمونیک بیرونی ما را به درک بحران جاری یاری رسانده، سمت وظایف عملی ما را روشن میسازند.

در عرصه اقتصادی:

تصویر دقیق وضع اقتصادی کشور مستلزم مراجعه به آمار و ارقامیست که عمدتاً از سوی کارشناسان مؤسسات بین المللی سنجش گردیده اند. با آنکه حصول احصایه های دقیق مطابق نورمهای پذیرفته علمی، در شرایط کنونی کشور نامقدور است، ولی شبکه سازمانهای غیر حکومتی، کارمندان مؤسسات بین المللی و شرکتیهای سرمایه جهانی، و به ویژه نیرو های نظامی غرب در کشور، اطلاعاتی را ارایه کرده اند که سیمای کلی جامعه امروز افغانی را به گونه یی بازتاب میدهند که با مشاهدات مشخص و اطلاعات جزئی ما همسویی دارند. پس میتوان برای ارایه وضع کلی جامعه، بر آنها تکیه کرد ولی در رابطه با تحلیلهای سکتوری و منطقه یی باید آمار و ارقام دقیقتر و مشروح تری را در اختیار داشت.

جمعیت کشور را بین ۲۵ تا ۲۸ میلیون نفر تخمین کرده اند. ۴۰ در صد نیروی کار کشور فاقد اشتغال است. عاید سرانه هفتاد در صد مردم کمتر از سه دالر در روز است. ازدیاد سرسام آور شمار گدایان در شهر ها گواه تهیدستی وحشتناک لایه های فقیر مردم است. ملل متحد «شاخص ترکیبی انکشاف انسانی» افغانستان امروز را ۰/۳۴۶ سنجش کرده است. به همینگونه «عاید سرانه ملی» (که به هیچوجه بازگوبنده عاید واقعی مردم نیست) بدون عواید تولید و قاچاق مواد مخدر به ۲۰۰ دالر میرسد. این ارقام کشور را در شمار عقبمانده ترین کشور های جهان قرار میدهند. ۸۵ در صد مردم در روستا ها زنده گی میکنند. سهم زراعت در "عاید نا خالص ملی" بدون تولید تریاک، ۵۳ در صد بوده که ۶۷ در صد کل اشتغال کشور را احتوا میکند. امروز صرف ۵۰ در صد زمینهای زراعتی یعنی ۲۰ میلیون جریب، در اثر نبود سیستم آبیاری، کشت میگردند. (یاد آور میشوم که مجموع زمینهای زراعتی کشور ۴۰ میلیون جریب یعنی ۱۲ در صد کل مساحت کشور است. ۷۵ در صد زمینهای قابل کشت در مناطق، شمال، غرب و شمالشرق قرار دارند). سوای محصولات زراعتی، تولید کالاهای مصرفی دیگر در کشور ناچیز است. در سال گذشته (۲۰۰۵) حجم واردات کالا های مصرفی از پاکستان به ۷۵۲ میلیون دالر بالغ میگردد.

وضع تأسیسات زیربنایی که میزان ظرفیت جذب سرمایه گذاری در عرصه صنایع را تعیین میدارند، افغانستان را در قطار انکشاف نا یافته ترین کشور های جهان قرار میدهد. در سراسر کشور، صرف ۳۵۰۰ کیلومتر سرک اسفالت شده وجود دارد. (به طور مقایسه یی در ازبکستان ۶۰/۰۰۰ کیلومتر و در پاکستان ۱۰۰/۰۰۰ کیلومتر است) ظرفیت تولید برق کشور ۳۵۰ میگاوات در روز است که تنها مصرف ۶ در صد مردم را تکافو میکند.

مصرف سرانه برق ۱۲ کیلو وات است که این رقم، پایینترین رقم در جهان میباشد.

سهم تولید و قاچاق مواد مخدر در اقتصاد کشور تکانهنده است. در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ عواید مواد مخدر بین ۳۰ تا ۵۰ در صد عاید نا خالص ملی را تشکیل میداد.

سالانه در حدود ۴۲۰۰ تن تریاک در کشور تولید میگردد. ۳ در صد زمینهای زیر کشت، به تولید تریاک اختصاص دارد که در حدود ۱۳۰/۰۰۰ هکتار (۶۵۰ هزار جریب) زمین را احتوا میکند.

درآمد نا خالص دهاقین از طریق کشت تریاک ۱۲ تا ۱۸ بار نسبت به کشت گندم بیشتر است. حاصل هر هکتار زمین ۱۲۷۰۰ دالر به فروش میرسد که ۴۰ در صد آن به مصارف پروسه تولید و مالیه قوماندانان محلی وقف میگردد و تنها ۶۰ در صد آن به حیث درآمد خالص زارع میماند.

دستمزد روزانه یک مزدور زراعتی بین ۶ تا ۷ دالر است (یعنی دو چند کشت گندم) و در برخی مناطق تا ۱۵ دالر بالا میرود. در سال ۲۰۰۴ عواید قاچاق مواد مخدر برای شبکه غیر متمرکز مافیای داخلی به ۲،۸ میلیارد دالر بالغ گردید. یعنی چهار چند بودجه دولت! ثبات ارزش پول کشور ("افغانی") عمدتاً ناشی از ورود اسعار از طریق قاچاق مواد مخدر به بازار است و تا جایی از تورم جلوگیری میکند. از پول قاچاق برای تمویل باند های مسلح، ساختمان منازل لوکس و خرید کالا های تجملی استفاده میشود.

بازار کار عرصه ساختمانی، عمدتاً بر درآمد قاچاق مواد مخدر تکیه دارد.

در سال ۲۰۰۴، ۳۵۶ هزار خانواده، یعنی ۲،۵ میلیون نفر (۱۵ در صد روستاییان و ۱۰ در صد کل جمعیت کشور) مصروف کشت مواد مخدر بودند. نیم میلیون کارگر کشاورز یا مزدور زراعتی موسمی، نیز مصروف همین عرصه بودند. مجموع عواید زارعین تریاک در سال ۲۰۰۴ به ۶۰۰ میلیون دالر بالغ میگردد که برای هر عضو

اقتصادی» مبدل خواهند شد. بورژوازی دلال (کمپرادور) عمدتاً توسط همین انجوها تشکیل میکند.

قوای مسلح و برنامه های استراتژیک امریکا در افغانستان:

از دیدگاه غرب، باز سازی افغانستان منوط به ایجاد قوای مسلح کشور است. ساختن اردو در ماه می ۲۰۰۲ آغاز گردید. بین سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۴، امریکا به تنهایی بیش از یک میلیارد دلار را در این راه مصرف کرده است. قرار برنامه غرب باید تا سال ۲۰۰۸، شمار منسوبین اردو به هفتاد هزار نفر و شمار منسوبین پلیس و پلیس سرحدی به ۶۲ هزار نفر برسد. فعلاً اردو ۳۰ هزار و پلیس ۲۰ هزار کارمند دارند. اگر مصارف سالانه قوای مسلح امروزی را در حدود یک میلیارد دلار تخمین کنیم، در سال ۲۰۰۸ این رقم به بیش از دو میلیارد دلار خواهد رسید، در حالی که بودجه سال روان دولت ۶۰۰ میلیون دلار پیشبینی گردیده است. آشکار است که منابع تمویل قوای مسلح افغانستان تا دیری خارج از بودجه دولت خواهد بود. چنین قوایی ناگزیر در جهت دفاع از منافع تمویلگران خود عمل خواهند کرد، نی در جهت منافع کشور. آیا چنین قوایی خصلت ملی یا دولتی خواهند داشت؟ آیا اردوی هفتاد هزار نفری که از سوی امریکا تربیه و تجهیز میگردد به حیث یک نیروی ضربتی در اختیار پنتاگون قرار نخواهد گرفت؟

از نگاه استراتژیک، اشغال افغانستان هدف نهایی امریکا نیست. امریکا، در صورت ثبات وضع در کشور، از افغانستان به حیث یک "پُل زمینی" جهت استقرار خود در آسیای مرکزی استفاده خواهد کرد. همین اکنون سه شرکت بزرگ نفتی امریکایی یونوکال، شیورون و موبیل (Unocal, Chevron, Mobil) در آسیای مرکزی فعال اند. این منطقه به صحنه کشمکش امریکا و روسیه مبدل گردیده است. همین اکنون امریکا سالانه ۴۲ میلیون دلار جهت ایجاد شبکه استخباراتی اش در تاجکستان، مصرف میکند. قوای مسلح امریکا امور ساختمان پُل جدید بر آمو دریا را که افغانستان را با تاجکستان وصل میکند، آغاز کرده اند. در جولای ۲۰۰۵، در جلسه «سازمان همکاری شانگهای»، روسیه، چین و چند کشور آسیای مرکزی از امریکا تقاضا کردند تا تاریخ تخلیه پایگاههای نظامی خود را از آسیای مرکزی تعیین کند. امریکا با مواجه شدن به دشواریهای جدید در رابطه با استقرار پایگاههایش در آسیای مرکزی، برنامه ایجاد پایگاههای دایمی نظامی در افغانستان را تسریع کرده است. افزون بر اهداف کلی استراتژیک، امریکا به منابع نفتی حوزه کسپین چشم دوخته است. پروژه معروف انتقال گاز و نفت از آسیای مرکزی به پاکستان، هند و امریکا از طریق افغانستان، به یک هدف نزدیک مبدل شده است. در ماه فبروری ۲۰۰۵، دولت اعلام داشت که طرح پروژه نامبرده نهایی گردیده است.

موقف دولت پاکستان در قبال افغانستان تغییر نکرده است. حاکمیت نظامی پاکستان که روی احزاب راست مذهبی تکیه دارد، خواهان تداوم وضع کنونی در افغانستان است، زیرا چنین به نظر میرسد که ساقط شدن رهبری القاعده، باعث چنان نا آرامیهایی در پاکستان خواهد گردید که سرنگونی حاکمیت کنونی پاکستان را ممکن خواهند ساخت. اتحاد امریکا با پاکستان عمدتاً ناشی از وضعیت کنونیست، در حالی که امریکا خواهان استقرار اتحاد استراتژیک با هند است. امضای «پیمان دفاع استراتژیک» ده ساله بین واشنگتن و دهلی در ماه جون سال گذشته و به دنبال آن رفع تحذیرات در عرصه همکاریهای هسته ای با هند، نمونه های آغاز دوران جدید همکاری استراتژیک بین امریکا و هند اند. بهشد روابط بین افغانستان و هند به خصوص پس از سفر صدراعظم هند به کابل (۲۸ اگست ۲۰۰۵) مقامات پاکستان را نا راحت ساخته است. هند تمویل ۲۵ پروژه بزرگ باز سازی در افغانستان را به عهده گرفته است که بالغ به ۵۵۰ میلیون دالر میگردند. رفقای عزیز!

تصویر شمه ای از وضع اجتماعی، وضع اسفناک کشور را ملموستر میسازد. وضع اجتماعی کشور را، بدون مبالغه، میشود «قرون وسطایی» تعریف کرد. اوسط طول عمر ۴۲ سال تخمین گردیده است. روزانه ۷۰۰ کودک کوچکتر از ۵ سال از سو تغذی و فقدان درمان جان میدهند، یعنی از هر پنج کودک، یکی از آنان به سن پنج ساله گی نمیرسد. در کشور رسماً ۲۱۰ مرکز به اصطلاح صحتی وجود دارد که از نگاه تجهیزات و مهارت مسلکی، نمیتوان نام مرکز صحتی را بر آنها گذاشت. در کل کشور گویا ۳۰۰۰ طبیب وجود دارد. (باید سطح تحصیلات و مهارت مسلکی آنها را در وضعیت کشور تصور کرد). به اساس گزارش برنامه انکشاف ملل متحد سیستم معارف افغانستان، بدترین سیستم در جهان است.

شمار معیوبین و معلولین کشور به یک میلیون نفر بالغ میگردد که ۲۵ در صد آنها را معلولین جنگی تشکیل میدهد. ۷۵ در صد دیگر ناشی از فقر، سو تغذی و فقدان درمان است. در کابل بیش از پنجاه هزار زن بیوه مسؤولیت اعاشه خانواده های شان را به عهده دارند. ۴۰ در صد آنان، حد اقل یک بار دست به انتحار زده اند. در شهر هرات، بین سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۵، ۴۰۰ زن خود را آتش زده اند که ۶۰ در صد آنان جان داده اند. این آمار، نمایانگر وضع رقتبار اقتصادی و روانی نیمیکر جامعه افغانی اند. رفقای عزیز!

وضعیت عینی امروز را باید در دینامیزم تاریخ جا داد و نتایج لازم را از نگاه چشم انداز سیاسی برون کرد:

حضور غرب در کشور نه تنها کوچکترین دگرگونی مثبت در عرصه زراعت یعنی عمده ترین گستره تولیدی کشور وارد نکرده است، بل باعث انحراف تولید زراعتی به سمت کشت مواد مخدر نیز گردیده است که چشم انداز انکشاف بعدی افغانستان را تاریک میسازد.

«برنامه باز سازی» عمدتاً در سمت اهداف سیاسی-استراتژیک امریکا و متحدانش تدوین یافته است. پیش گرفتن سیاست لیبرالیستی در عرصه اقتصادی، سلب صلاحیتهای اقتصادی دولت و خلاصه ساختن نقش اقتصادی آن به یک ارگان تقنینی مشوق سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی (معطوف به چپاول منابع طبیعی یا تأمین رفاه اقشار ثروتمند جامعه)، ایجاد یک «حکومت موازی» از طریق شبکه «سازمانهای غیر حکومتی» که تکیه گاه اجتماعی-اقتصادی را برای ایجاد بورژوازی افغانستان فراهم میسازند، همه، مظاهر استراتژی معروف «انکشاف از بالا» یا «تحمیل سرمایه داری نیولیبرالیستی از برون» میباشند.

از آنجا که مؤسسات وابسته زیر بنایی، ظرفیتهای لازم انرژی و نیروی کار ماهر برای ایجاد صنایع وجود ندارند، اقتصاد کشور تا دیر زمانی غیر صنعتی خواهد ماند. از سوی دیگر، تسریع فعالیت «فابریکه دنیا» در وجود دو کشور همسایه افغانستان یعنی چین و هند، لزوم و سودمندی ایجاد صنایع داخلی افغانی را زیر سوال میبرد. چگونه گی گردش سرمایه مالی در سطح جهانی و وضع بی ثبات سیاسی-امنیتی در کشور، افغانستان را تا دیری از ساحة سرمایه گذاری در عرصه صنایع برون میسازد. بدین گونه بورژوازی در حال تکوین افغانی، در کوتاه مدت، فاقد یکی از لایه های اساسی، یعنی فاقد قشر بورژوازی صنعتی خواهد بود. نبود این قشر، بورژوازی بعدی را در بی ثباتی مستمر نگه خواهد داشت و از آن یک طبقه کاملاً وابسته به سرمایه جهانی خواهد ساخت.

پس عدم مداخله دولت در امور اقتصاد، حاکمیت لیبرالیسم لجام گسیخته، وضع فقری زراعت، فقر همه گانی و اقتصاد مبتنی بر تولید و قاچاق مواد مخدر، آمیزه ای اند که انفجارهای بزرگ اجتماعی را در قبال خواهد داشت.

اداره باز سازی شده دولتی چیزی جز وسیله تحقق سیاستهای منابع تمویلگر خود بوده نمیتواند. ایجاد بورژوازی اداری که مستقیماً با منابع مالی غرب رابطه خواهد داشت برای گرداندن چرخ اداره دولتی وابسته، در نظر گرفته شده است. برخی نماینده گان مافیای داخلی مستقیماً در دستگاه دولتی فعال اند. دولت افغانستان به سوی یک «نار-کودولت» در حرکت است.

عمده ترین نتیجه ای که از وضعیت میشود گرفت، اینست که انقطاب جامعه امروزی افغانی، یک انقطاب ساختاریست، نی وضعیتی و گذرا! رفع این انقطاب صرف در دگرگونی ساختار اقتصادی-سیاسی ممکن خواهد بود و بس. با این نتیجه گیری، میرسیم به وظایف مشخص و عملی سازمان ما.

وظایف کنونی نیرو های مترقی:

پیچیده گی وضعیت، خود، باعث «پیچیده جلوه کردن» مسأله تعیین وظایف جنبش مترقی کشور گردیده است. ولی برای تعیین وظایف جنبش چپ راه دیگری جز تحلیل عینی همین وضعیت پیچیده وجود ندارد. تحلیل وضع یک بار دیگر نشان میدهد که چپ افغانی هنوز نتوانسته است به فرا روی از شکست خود نایل گردد. چپ به حیث یک نیرو، در وضعیت سیاسی کشور وجود ندارد.

بدین گونه الترناتیف چپ که بتواند وضع زنده گی مردم را بهبود بخشد و به رفورمهای بنیادی در جهت رفع انقطاب اجتماعی بپردازد، تا دیر زمانی در کشور مطرح نخواهد بود. نخستین وظیفه هر مبارز واقعی چپ، هر دموکرات راستین و هر انقلابی معتقد به جهانبینی علمی این است تا چپ را به یک نیروی سیاسی مبدل سازد، یعنی در گام اول، «وسیله سیاسی زحمتکشان» را در وجود یک «حزب بزرگ مردمی» به وجود آورد. این وسیله سیاسی، سازمانی خواهد بود متشکل از پیگیر ترین، آگاه ترین و انقلابی ترین شهروندان افغانستان. رفقای دیروز و آن عده از اعضای سازمانهای دیگر که هنوز به جنبش علمی انقلابی وفادار مانده اند، در خط مقدم ایجاد سازمان متعلق به زحمتکشان قرار دارند. حزب مردم افغانستان که بر اساس طرحهای امرانامه و اساسنامه ارایه شده به وجود خواهد آمد، یگانه راهگشای الترناتیف به وضعیت ظلمانی کنونی جامعه افغانی خواهد بود. پس تدویر کنگره اساسگذار حزب مردم افغانستان. اساسی ترین وظیفه تمام مبارزان واقعی جنبش چپ است!

رفقا،

امروز سازمان ما دارای یک هسته همبسته و پیکار جوی مرکزست. روند چند گانه شدن چپ دیروزی سرعت گرفته است. نهضت آینده افغانستان به حیث محل تجمع پیگیر ترین مبارزان انقلابی افغانستان عرض وجود کرده است. وظیفه ایجاد حزب زحمتکشان به عهده همین نهضت قرار گرفته است. تا چنین سازمانی به وجود نیاید، امکان شرکت در وضعیت سیاسی، امکان گره یابی با نیازمندیهای زنده گی زحمتکشان و در نهایت امکان حصول هژمونی سیاسی-اندیشه ای برای برهم زدن

الگوی ذهنی و در نظر نگرفتن "تاریخ فردی" آدمها، با اصول سازمانی و نگرش تیوریک ما از "تشکل آگاهانه" مغایرت دارند. پراتیک سازمانی ما و توقع برای ایجاد یک انضباط آگاهانه باید جداً در تلفیق با فردیت تمام اعضای سازمان مطرح گردند. انضباط سرباز خانه بی جایی در نهضت آینده افغانستان ندارد!

رفقا، تشدید کار در داخل کشور به منظور پخش اندیشه های ما، ترغیب برای ایجاد تشکلهای و حلقهات با در نظر داشت فضای حاکم اختناق در کشور، باید با پیگیری ادامه یابد. با نیرومند تر شدن سازمان ما، قطب جاذب برای تسریع تشکل مبارزان پیگیر چپ در داخل کشور مؤثر تر میگردد.

در شرایطی که ارتجاع داخلی در پیوست با امپریالیزم مصروف ایجاد نهاد های حاکمیت دوامدار خویش است، ما باید مصروف ایجاد سازمان زحمتکشان افغانستان گردیم. هرگونه اقدام پیش از وقت سیاسی، بدون در نظر داشت تناسب نیرو ها، در حکم پشت پا زدن به آرمانهای خلق است. بدون «حزب مردم افغانستان» تلاشهای داد خواهانه ما به رؤیا های سترونی مبدل خواهند شد که در فراموشخانه های تاریخ رسوب خواهند کرد!

— افتخار به آنانی که پایداری در سنگر دفاع از منافع زحمتکشان را برگزیده اند!

— به پیش به سوی تدویر کنگره اساسگذار حزب مردم افغانستان!

مناسبات اجتماعی-اقتصادی، هرگز به وجود نخواهد آمد. سیاستبازانی که این موضوع را در نیافته اند و آنانی که عمداً با بهره برداری از وفاداری عاطفی و سنتی بخشی از بازمانده های جنبش نسبت به حزب دموکراتیک خلق افغانستان به اغوای آنها مشغول اند، دیگر موضع مخالفان عینی جنبش چپ و انقلابی را احراز کرده اند. باید این پندار واهی را کنار گذاشت که گویا شرکت کردن در حاکمیت کنونی یا رفتن به پارلمانی که جز وسیله بی برای قانونگذاری در جهت منافع نیرو های مسلط خارجی، چیز دیگری نیست، وضع زنده گی مردم را بهبود خواهد بخشید. شرح وضعیت عینی کشور نشان میدهد که دستگاه کنونی حاکمیت چقدر با منافع خلق در تضاد قرار دارد. پس آن شمار از اعضای دیروز ح.د.خ.ا. یا دیگر سازمانهای چپ که شرکت در حاکمیت را وسیله بی برای دفاع از منافع مردم تلقی میکنند، یا اینکه از وضعیت، تحلیل دقیق ندارند، یا به گونه دماغوژیک توجه مبارزان را از وظیفه اصلی منحرف میسازند، در واقعیت امر به حاکمیت خدمت میکنند. اقدامات شان، آنگونه که بهره برداری تبلیغاتی غرب از ترکیب نازکو-پارلمان افغانستان نشان داد، به سود امپریالیزم و سیطره امریکا تمام میشوند و هیچگونه دگرگونی مثبت در زنده گی مردم به وجود نمی آورند.

رفقا، در چند ماه اخیر نزدیک شدن مبارزان اصیل راه آرمانهای زحمتکشان به نهضت آینده افغانستان، سرعت کسب کرده است. همچنان بسیاری از رفقای که نگرشی همسو با نگرش ما دارند و در دیگر سازمانها عضو هستند، پیوند های شان را با ما نزدیکتر ساخته اند و به یقین در انتظار روزی اند که در تشکل حزب مردم افغانستان، سهم شایسته شان را بگیرند.

همانگونه که در کنفرانس سراسری سازمان ما خاطر نشان ساخته بودم یاد آور میشوم که "تشکل اندیشه بی" نسبتاً به قوام رسیده است و ما باید با جدیت تمام انرژی مان را به "تشکل سازمانی" معطوف بداریم. باید از همین امروز کارزار عظیم جلب و جذب را راه اندازیم و نهضت آینده را به یک سازمان نیرومند انقلابی که توانمندی برگزاری نخستین کنگره گسترده-بنیاد حزب مردم افغانستان را حاصل کند، مبدل سازیم.

شاید کسی ایراد گیرد که پاسخ به آن تابلوی تاریک زنده گی مردم که در بالا ارایه شد، چگونه میتواند یک کارزار جلب و جذب به یک سازمان باشد؟ چنین ایرادی لایذ از سوی کسی پیش کشیده میشود که به رابطه بین دو بعد زنده گی جامعه یعنی ابعاد ذهنی و عینی کم بها میدهد. دگرگون ساختن وضع کنونی جامعه، مداخله در جریان عینی روند های واقعیت است، یعنی یک مداخله ذهنیست. به دیگر سخن، مشمول ساختن عنصر آگاه ذهنی در جریان رویداد ها، مداخله کردن در روند عینی واقعیت است. این مداخله صرف از سوی یک نیروی ذهنی اجتماعی میسر است و بس. در جهان امروزی، حزب همین نیروی ذهنیست که میتواند در روند عینی رویداد ها مداخله کند. اگر میخواهیم جامعه افغانی را دگرگون سازیم، ناگزیریم چنان نیرو های ذهنی را به وجود آوریم که با داشتن پایگاههای لازم انسانی و تکیه گاههای بایسته عینی و مادی، سمت روند رویداد ها را تغییر دهند. جامعه امروز افغانی، آنگونه که در بالا دیدیم، آستن خیزشها و عصبانیهای خود انگیزه است. این جامعه نیروی لازم ذهنی را برای به فرجام رساندن مطالباتش در اختیار ندارد. پس باید چنین نیرویی را ایجاد کرد! ایجاد چنین نیرویی وقت زیادی را در بر خواهد گرفت. اگر تاریخ تنها همین امکان را در برابر ما قرار داده است، نباید از دامنه زمان هراسید. انقلاب کار یک شبانگاه نیست، وظیفه چند نسل است. باید امر انقلاب را با شکیبایی یک بیابانگرد دنبال کنیم!

و اما در عمل چی باید کرد؟!

با در نظر داشت آنچه گفتم، فرصت آن رسیده است تا هر رفیق را در برابر وظایف مشخص عملی اش قرار دهیم: هر فدراسیون، هر سازمان شهری و هر عضو نهضت آینده وظیفه دارد تا برنامه و تقویم مشخص جلب و جذب را تدوین نموده، آنرا عملی نماید. باید با هر کسی که با بینش ما همسویی نشان میدهد، تماس بگیریم، اهداف و روشهای مبارزه سیاسی و اندیشه بی مان را توضیح دهیم و از آنان به طور پیگیر درخواست پیوستن به مبارزه دسته جمعی کنیم. دیگر مرحله پاسیف پیوستن مبارزان پیگیر به سازمان ما سپری گردیده است، باید به طور فعال به سراغ رفقای دیروزی رفت، به افتخار آنها پرداخت و آنان را به سوی نهضت جلب کرد. البته، رفقا، نباید از یاد برد که ما تنها با جوانان طرف نیستیم که با پیوستن به سازمان، آینده خود را خواهند ساخت، بل، با رفقای طرف هستیم که تا حتی چهل سال زنده گی شان را در مبارزه سیاسی و انقلابی گذراندند، یعنی دارای یک "سرگذشت مشخص سیاسی" با یک "تاریخ فردی مبارزه" اند. اینان، لاجرم، با فردیت ساخته شده خود دو باره مشمول مبارزه دسته جمعی خواهند شد. برای بسیاری از آنان باری دیگر شرکت کردن در یک سازمان، ایجاد گر دشواریهای معین روانی خواهد بود که ما باید با هشیاری و حوصله مندی متوجه آنها باشیم. وضعیت جدید، خواهان برخورد های در خور و شیوه های مناسب برای ایجاد فضای تفاهم رفیقانه است. تحکم، تفوق جویی، "بینش همسانسازی" اعضای سازمان براساس یک

دلا روښان سباوون پر لوري

تر هر څه له مخه، د خپل انقلابي غورځنگ «نهضت» له مشرتابه د دې سترې پېرزوينې مننه كوم چې د پلېنوم پر كچ يې د علمي - تيوريك اورگان «آينده» د چلوني درنه پازه زما پر اوږو كېښووه. دغه ملگرانه باور ما دېته ژمنوي چې د منلي مشرتابه، او په سر سر كې د ملگرې دوكتور نايبي تر نوښتگرانه لارښوونې لاندې د راسره ټاكلي كتنپلوي «سكترتريت» د ځوانو او ځواكمنو ملگرو په مرسته او ملاتړ د دغې ارزښتمنې خپرونې د ښه ترا سمبالتيا او پرمختيا لپاره له هېڅ راز بلهاري غاړه و نه غروم او خپله ټوله ځانگيزه زده كړه او تجربه، توغ و توان او هاند و هڅه پر كار واچوم. نومهالي انټرنېټي اسانتياوې به، چې له ښه مرغه پرې غورځنگ هم تازه پرتازه لاسرسی موندلی، زموږچاپي او خپرنی چاري نوري هم پسي كره او گرندې كاندې. په دې توگه له گردو قلمي همكارانو څخه هيله كوو چې تر وسې وسې له همدغې لنډې او اسانې الكترونيكي لارې راته خپلې ليكنې او ليكونه زموږ د برېښليك پر ښوول شوي پته را ولېږدوي. داسې هم نه ده چې گوندي انټرنېټي رسنۍ به زموږ پر «آينده» سيوري واچوي او له دې سره يې چاپوني ته گرد سره اړتيا و نه ليدل شي، ځكه په غړولو سترگو گورو چې په نړيوال كچ چاپي رسنۍ او په دې لړكې زموږ دا خپرونه خپل ځانگړی نقش او ارزښت لري، ان سم له لاسه زموږ د انټرنېټي خپرونو د يوې زياتې برخې د خونديني او لېږدوني يوه غوره وسيله هم گڼل كېږي.

په پای كې د قلمي همكارانو په گډون ټولو سازمانې ملگرو او نورو دوستانو ته په دې هيله هم مخ اړوو چې د مهالنې د مالي بنسټ د پياوړتيا لپاره را څخه پر ټاكلو گډونيو (حق الاشرافونو) سربېره خپلې بسپنې هم و نه سپموي!

تر ټولو وروسته، خپل دغه ستر باور چې زموږ دغه «كرووني ماركسېستي» اورگان د پرونيو نېروټو او تېرېسټو او ننيو تازه دمو افغاني چيپانو لپاره لا هم يوه بلنده بلينده او روڼ مثال شي، د رحمان بابا له دې رندانه شعر سره بدرگه كوم:

كه چا لار د عاشقي وي ورکه كړي

زه رحمان د گمراهانو ره نما يم!

ستاسي خواخوږي

پوهاند دوكتور زيار

برخی مسایل ساختمان حزب

فشرده سخنرانی دکتور شایسته در پلنوم دوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان

با عرض سلام و احترام رفیقانه به همه شما شرکت کننده گان این جلسه با شکوه میخواهم روی برخی مسایل ساختمان حزب مردم افغانستان صحبت نمایم؛ زیرا که این مسأله به حیث یک موضوع داغ روز در برابر نهضت آینده افغانستان و سایر حلقات و محافل چپ کشور قرار دارد. رفقای ارجمند!

من به این عقیده هستم که ساختمان حزب به طور کل و ساختمان حزب مردم افغانستان به طور خاص عبارت از مجموعه مرکب (کمپلکس) از اقدامها، تدابیر و وظایف سیاسی، اجتماعی، سازمانی، اندیشه‌ی و مادی-تکنیکیست که به خاطر تحقق اهداف مشخص در شرایط اجتماعی-اقتصادی مشخص عملی میگردد.

ساختمان حزب شکلی از مبارزه سیاسی- اجتماعیست که در جریان این مبارزه، یک نهاد سیاسی جدید به نمایندگی از گروه اجتماعی مشخص در جامعه به وجود مییابد که حزب یا سازمانی سیاسی نامیده میشود. حزب از منافع گروه اجتماعی مربوط دفاع میکند و به خاطر ایفای نقش تاریخی آن فعالیت مینماید.

ساختمان حزب مستلزم و محصول سطح معین رشد و تکامل اجتماعی- اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه است یعنی جامعه بشری در مسیر تکامل تاریخی خود به مرحله بی میرسد که شرکت وسیعتر گروههای اجتماعی در قدرت سیاسی (دولت) به یک امر ضروری و نیاز مبرم و شرط تکامل بعدی جامعه مبدل میگردد. شرکت کته گوریهایی مختلف مردم (اتباع) در قدرت سیاسی (دولت) معمولاً غیر مستقیم یعنی از طریق احزاب سیاسی آنها صورت میگیرد و این مظهر تکامل اجتماعی سیاسی معین جامعه (دموکراسی) است.

بنابر این کار ساختمان حزب به طور ناگزیر و بلافاصله با ساختمان سیاسی کل جامعه یعنی دولت رابطه مستقیم پیدا میکند. یعنی حزب به حیث نماینده سیاسی گروه اجتماعی معین در امور جامعه و دولت مداخله میکند و در ساختارها و عملکردهای آن به نفع گروه خود اثر میگذارد. اثرگذاری و مداخله حزب در امور دولت معمولاً به دو شکل صورت میگیرد. یکی به شکل مستقیم یعنی از طریق شرکت در ارگانهای اساسی قدرت دولتی و تنظیم مشی دولت، و یا این که به شکل غیر مستقیم یعنی از طریق اعضای حزب که در ارگانهای دولت کار میکنند، کار نشراتی و پخش اندیشه های حزب، کار انفرادی سیاسی با نماینده گان مردم (پارلمان)، سازمانهای اجتماعی و صنفی، انجمنهای حقوقی و ...

حزب به خاطر ایفای درست نقش تاریخی که در برابر آن قرار میگیرد، مرامنامه و اساسنامه خود را طرح میکند و در روشنی آن به انسجام سازمانی خود میپردازد. در مرامنامه و اساسنامه حزب اصول، اهداف و وظایف سیاسی-سازمانی و اندیشه‌ی بی حزب مطابق به اوضاع و شرایط عینی جامعه تعیین و مشخص میگردد.

مرامنامه و اساسنامه حزب اسناد اساسی تیوری و پراتیک ساختمان حزب اند که، با الهام از معرفت عمومی حزب (جهانبینی) و کاربست خلاق آن در پراتیک اجتماعی مشخص طرح و تدوین میگردد. حزب بر مبنای اصول اندیشه سیاسی مندرج در همین اسناد ساخته میشود. بنا مرامنامه و اساسنامه حزب را میتوان یک شکل مشخص جهانبینی حزب نیز نامید. طرح مرامنامه و اساسنامه گام نخستین حرکت به سوی ساختمان حزب است که با کار اندیشه‌ی بی (توضیح، تبلیغ و ترویج) و سازمانی مشترک حلقه کادرهای اساسگذار آغاز میگردد و با گامهای بعدی مشخص تر سازمانی- سیاسی از قبیل طرح و تعیین مشی جاری حزب، استخراج شعارها، ایجاد ارگانهای اساسی فعالیت حزب، طرح و تنظیم لایحه، مقرر ها و طرزاعملهای کار، تقسیم وظایف، انتخاب کادرها، ایجاد سیستم کنترل بر اجراءات تنظیم امور مالی و بودجه‌ی بی و غیره تکمیل میگردد.

حزب بنابر وظایف پیچیده و نقش تاریخی دشواری که دارد نمیتواند از میان افراد عادی جامعه ساخته شود. در ساختمان حزب قبل از همه به نخبه گان (ایلیتها) جامعه ضرورت است. بنابر این کار ساختمان حزب عمدتاً در جایی متمرکز میگردد که این مواد اساس ساختمان حزب یعنی نخبه گان (ایلیتها) جامعه وجود دارند و این همان بستر اجتماعی- اقتصادی خود جامعه است که در آن ظرفیتهای بیشتر ایجاد و پرورش کادرها (نخبه گان) به طور دوامدار موجود است و یا به وجود مییابد.

ناگفته نباید گذاشت که حزب به واسطه همین نخبه گان (ایلیتها) در متن حرکتهای اجتماعی مردم جای میگیرد و فعالیتهای پرانگنده و خود انگیخته آنها را انسجام بخشیده و آن را در مسیر تحقق اهداف حزب مستدهی میکنند. بنابر این هدف اصلی حزب مستدهی است. بنابر این هدف اصلی حزب مستدهی است. بنابر این هدف اصلی حزب مستدهی است.

از صحبت مفصل امروز رفیق "تابی" راجع به وضعیت کشور و وظایف بعدی جنبش چپ در افغانستان معلوم میگردد که این نهضت نقش مهمی در امر نوسازی جنبش چپ افغانستان ایفا کرده و در آینده نیز میتواند ایفا کند. از بخش اندیشه های نوین چپ گرفته، تا پیش کشیدن طرحهای مرامنامه و اساسنامه حزب مردم افغانستان و انسجام سازمانی نسبی نهضت آینده، همه و همه نتایج درخشان کارهای این نهضت میباشد.

نهضت آینده مواضع اصولی و درست جنبش چپ افغانستان را نشان داد و از آن با قاطعیت دفاع کرد و به تمام نیروهای چپ جامعه جرأت بخشید تا در موضع دفاع از منافع زحمتکشان افغانستان که معیار اصلی چپ بودن، مردمی بودن و مترقی بودن است، قرار گیرند. از وضع چنین معلوم میشود که آهسته آهسته تعداد زیادی از حلقات، گروهها و شخصیتهای مترقی و چپ کشور که تا دیروز در مواضع مشکوک و مبهم قرار داشتند، به تدریج به مواضع مشخص نهضت آینده نزدیکتر میگرددند.

از جانب دیگر موضوعگیریها و عملکردهای نیروهای راست حاکم در جامعه ما بیشتر از پیش رادیکال تر و آشکارتر میگردد که این خود نقش مهمی در تغییر مواضع نیروهای سیاسی- اجتماعی جامعه ایفا کرده و زمینه های تشکیل چپ افغانستان را بیشتر و گسترده تر میسازد. یعنی جنبش چپ جامعه ما از درون وضعیت عینی جامعه که خود نیروهای راست حاکم به وجود آورده و یا می آورند در روشنی اندیشه های سیاسی- اجتماعی که نهضت آینده افغانستان مطرح کرده است به طور قانونمند اما به تدریج ساخته میشود.

نیروهای راست حاکم (سرمایه داری) در افغانستان در مرحله تاریخی قرار دارند که بنابر عوامل عینی هنوز هم رادیکال تر عمل کرده نمیتواند (هنوز پایه های سیاسی- اقتصادی آن محکم

نگریده است) در این مرحله سعی میکند تا در قدم اول با دوست قرون وسطایی ناراضی خود تصفیةحساب نموده، با آن را تغییر شکل داده و یا از صحنه سیاسی کشور دور نماید. درعین حال میخواهد با استفاده از برخی بازمانده های چپ دیروز مواضع چپ واقعی (زحمتکشان) را نیز اشغال نماید. به داد و فریادهای دفاع از آزادی، دموکراسی، ترقی، حقوق بشر و غیره میپردازد، گاهی بر پیروزی خود در شکست جنبش چپ افتخار میکند و گاهی هم از گذشته ارتجاعی خود عذرخواهی. اما محیلانه از آنهایی که فریب میخورند برای تحقق اهداف استراتژییک کار میگیرد. این یک امر تاریخی و گذار موقت است، هر قدر پایه های نظام سرمایه داری نیولیبرالی محکمتر و مسلط تر میگردد به همان اندازه سرمایه رادیکال تر و رسواتر عمل میکند، آن گاه همه تعهدهای خود را زیر پا کرده و به هیچ دوست یا آشنای قدیم و یا جدید در مقابل منافع (سود) ظالمانه خود رحم نمیکند، به قول معروف این شکل نظام سرمایه داری نه دوست ثابت دارد و نه دشمن ثابت، بل منافع استثمار و استعماری آن همیشه ثابت است و تابع هیچ نوع موازن حقوقی، سیاسی و اخلاقی انسان نمیدرود.

سرمایه (در شکل مالکیت خصوصی نیولیبرال) باید زیاد شود و این افزایش به وسیله کار اضافی انسان زحمتکش صورت میگیرد. گرچه در کشورهای صنعتی پیشرفته امروز این وسیله افزایش سرمایه (کار اضافی) تحت پوشش اصطلاح اقتصاد علمی از نظر دور نگهداشته میشود، ولی تا کنون در تمام کشورهای سرمایه داری به شمول آمریکا و اروپا کار اضافی به حیث یک وسیله اساسی افزایش سرمایه و عامل اصلی تمام بیعدالتیها هنوز وجود دارد. حاکمیت جدید در جهان (سرمایه داری نیولیبرالی) وسایل دیگری را نیز به خاطر افزایش سرمایه وسیعاً به کار میبرد، این وسایل عبارت اند از: جنگ، غارت، چپاول، هرج و مرج، قاچاق و شانناژ (به زور و تهدید پول گرفتن) ... بدینگونه:

«کار اضافی + شانناژ + هرج و مرج + قاچاق + چپاول + غارت + جنگ = سرمایه داری نیولیبرالی»

چون این وسایل افزایش سرمایه برای حاکمان نیولیبرال سودمندتر و برای زحمتکشان زیانبارتر است، بنا در همه جاها و در همه شرایط یکسان به کار برده نمیشود. (در شکل مالکیت خصوصی نیولیبرال) سرمایه در مراکز پیشرفته سرمایه داری (امریکا و اروپا) عمدتاً با کار اضافی زحمتکشان افزایش مییابد. گرچه وسایل دیگر افزایش سرمایه مانند قاچاق، دزدی و غارت و شانناژ در این مراکز نیز وجود دارد اما ظاهراً کنترل شده و تحت تأثیر و به کمک قوانین دولت سرمایه داری در افغانستان امروز همه اشکال وسایل افزایش سرمایه های شخصی (داخلی و خارجی) به کار افتاده است. در میان این ابزار و وسایل افزایش سرمایه، جنگ و قاچاق مواد مخدر و هرج و مرج مهمترین و پر سودترین و در عین حال غیر انسانی ترین وسایل افزایش سرمایه های شخصی اند. محصول کار اضافی دهساله (بیشتر از آن) کارگران یک مؤسسه تولید غذا و لباس در امریکا و اروپا معادل بودجه یکمکمه یک قطعه نظامی کوچک آنها در افغانستان است، همچنان عواید ناشی از تولید و قاچاق مواد مخدر (تریاک) در افغانستان معادل بودجه دهساله آن کشور است و شاید اضافه تر از آن.

نظام سرمایه داری جدید افغانستان در چوکات فورمول نیولیبرالی افزایش سرمایه ساخته میشود و پروسه بیست نسبتاً طولانی و معلق. بنابر این بحران تشکل جنبشهای مردمی و چپ در کشور نیز یک روند طولانی و پیچیده است. از همه مهمتر این که تداوم بحران تشکل جنبش چپ افغانستان از بیرون کشور با وسایل افزایش سرمایه (جنگ، غارت، چپاول، قاچاق، هرج و مرج ...) در داخل کشور تشدید میگردد. با در نظر داشت فورمول جدید سرمایه از به کار بردن وسایل افزایش سرمایه در افغانستان تنها زحمتکشان افغانستان متضرر نمیگردند بل طیف وسیعتری از گروهها و اقشار اجتماعی جامعه از آن آسیب دیده و متضرر میگردد و در مقابل آن به عکس العمل میپردازند یعنی اعتراض میکنند، جنبش و حزب خود را ایجاد میکنند و بالاخر در مبارزه سیاسی- اجتماعی مشخص علیه پدیده اجتماعی- اقتصادی مشخص (سرمایه و وسایل افزایش آن) قرار میگیرند. این طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی اعم از بنیادی و غیر بنیادی جنبش چپ افغانستان را احتوا میکند. بنابر همین دلیل است که جنبش چپ معاصر افغانستان را یک جنبش اجتماعی- سیاسی نامتجانس نیز میتوان نامید. سازمان سیاسی چپ نوین (بنیادی) باید از میان این جنبش و در داخل آن ساخته شود و به کار و فعالیت خود ادامه دهد.

نهضت آینده افغانستان با در نظر داشت اصول مرامی و تشکیلاتی مصوب اجلاس عمومی مورخ جولای ۲۰۰۲ خود منتشر در شماره های ۲۳-۲۴ نشریه آینده بر مبنای همین دیدگاه (اندیشه سیاسی) ساخته شد و ما تا کنون به کارهای اندیشه‌ی بی و سازمانی معین در روشنی مشی سیاسی نهضت آینده ادامه داده و میدهیم.

در اصول مرامی و تشکیلاتی نهضت آینده در عرصه سیاسی چنین گفته میشود:

- ۱- ایجاد جامعه واقف دموکراتیک افغانی و استقرار یک دولت مبتنی بر قانون در افغانستان به حیث یک هدف بزرگ دورنمایی.
- ۲- همکاری و اتحاد با تمام نیروها و عناصر دموکرات جامعه افغانی برای تحقق این آرمان والا.
- ۳- تلاش همه جانبه، پیگیر و عاری از هرگونه گرایش سکتاریستی و تفوق طلبانه به منظور

تشریک مساعی با نیروها، احزاب، سازمانها و عناصر دموکرات و ترقی پسند-حفظ هویتهای مستقل شان- در یک حرکت کلی دگرگون ساز و آینده نگر به مقصد بی ریزی بنیادهای جامعه دموکراتیک افغانی.

بدین ترتیب دیده میشود که نهضت آینده افغانستان مشی سیاسی روشن در قبال نوسازی جنبش چپ افغانستان دارد. ما مصروف تشکیل یک اداره سیاسی دموکراتیک نهضت آینده در شکل فدراسیونهای نهضت در خارج و داخل کشور هستیم، ما روابطی با سایر حلقات، سازمانها و عناصر دموکرات داریم، نهضت آینده در عرصه کار اندیشه‌ی بی به موفقیتهای زیادی دست یافته است.

ولی مطالبات جنبش در وضعیت کنونی جامعه گسترده تر از کار های انجام یافته توسط نهضت آینده بوده، خواهان تکمیل. اصول مرامی و تشکیلاتی نهضت اند.

از جانب دیگر با تشکیل حزب مردم افغانستان نقش و رسالت نهضت آینده افغانستان ختم نمیشود باید روی این مسأله اندیشید که وظایف نهضت چگونه و از طریق کدام ساختار ها ادامه خواهند یافت. ما باید در این زمینه یک تفکر گسترده دسته جمعی را سازمان بدهیم. در آن وقت من نظریات مشخص خود را به شورای مرکزی ارایه خواهم کرد.

همین اکنون در اثر مبارزات پر افتخار نهضت آینده و بنا بر رادیکال شدن روز افزون نیروی راست حاکم در جامعه گرایشهای جدید، اما کوچک در جهت تشکل چپ در طرحها و یادداشتهای تعدادی از صاحب نظران و هواخواهان جنبش چپ دیروز به مشاهده میرسد و سوال عمل مشترک چپ به یک امر جدی دارد مبدل میگردد.

نهضت آینده که تازه دارد به نتایج مشخص کارهای خود دست مییابد و حقیقت طرحهای آن روز تا روز پرجاذبه تر و آشکارتر میگردد باید در چنین اوضاع حساس تاریخی نقش و رسالت خود را با

سایت انترنی «نهضت آینده افغانستان»: پیوستگاه نهضت با مردم

فشرده گزارش پوهندوی دکتور بسم الله «شیوالم»،
در پلنوم دوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان

رفقا!

«شبکه جهانی انترنیت» مفهومیست که در کمتر از دو دهه اخیر شامل وسایل ارتباط جمعی گردیده و نظر به چگونه گی وظایف، ساحة فعالیت و شیوه های استفاده از آن، بدون شک «مفهومی» جدید در میان سایر وسایل ارتباط جمعی میباشد و مانند هر مفهوم دیگر ایجاب مطالعه بیشتر را مینماید تا باشد مؤثریت و شکل استفاده درست از آن برای یک مقصد معین به صورت یک ساحة قابل تعریف مشخص شود و موقعیت آن با سایر رسانه های جمعی که تا کنون وجود داشته اند معلوم گردد. به خصوص نقش آن در اجرای وظایف مورد نظر، ساحة فعالیت و شکل استفاده از آن در عرصه سیاست و ترویج اندیشه های مترقی طوری که «نهضت آینده افغانستان» متعهد آن است حایز اهمیت میباشد.

«شبکه جهانی انترنیت» در طی قدامت نه چندان دور خود (کمتر از دو دهه) توانسته به یک منبع بزرگ اطلاعاتی در جهان امروز مبدل گردد و به سرعت در سه حوزه ذیل توسعه چشمگیری داشته باشد:

- وسعت تحت پوشش قرار دادن توده ها؛
- سرعت استفاده از آن؛
- و ظرفیت بزرگ آن.

اما در عرصه سیاست و ترویج اندیشه ها در مرحله جنینی خود قرار داشته که، «نهضت آینده افغانستان» نیز یکی از همراهان این پدیده در این مرحله از رشد آن میباشد. همراهی با این پدیده جدید و استفاده از آن امکانهای وسیع تبلیغی، ترویجی و تشکیلاتی را فرا راه مبارزان نهضت آینده قرار داده که با گذشت زمان و کسب تجارب لازم میشود مؤثریت هر چه بیشتر را در عرصه های مختلف کار سازمانی انتظار داشت.

در طی ششمه اخیر، نهضت ما توانسته، استفاده های مثری از انترنیت، در زمینه تدویر سیمینار های انترنیتی، کنفرانس های تیلیفونی، ارسال اسناد، نامه ها، مقاله ها و تبادل نظر ها داشته باشد.

البته خاطر نشان باید ساخت که همه این موفقیتها واضحاً قناعتبخش نبوده، اکثریت رفقای ما فعال نیستند، که در زمینه توجه جدی مسؤولان فدراسیونهای نهضت را در کشور های محل اقامتشان خواسته و بذل مساعی شان را در استفاده از این امکان و دستاورد علمی-تخنیکی بشر و به خصوص، جهت تحقق اهداف والای انسانی شان خواهانم. رفقا!

سایت انترنیتی نهضت آینده افغانستان به تاریخ «نهم میزان ۱۳۸۴- مصادف اول اکتوبر سال ۲۰۰۵» افتتاح گردید.

در طی مدت زمان کمتر از چهار ماه بعد از ایجاد، بیشتر از «۱۴۵۰۰» بار از آن بازدید صورت گرفته، که روزانه حد اوسط «۱۰۰ تا ۱۴۰» نفر را نشان میدهد. البته اکثریت بازدید کننده گان را افرادی تشکیل میدهند که تا کنون وابسته گی سازمانی با ما ندارند.

افتتاح سایت از جانب نیرو های مترقی، اعضای سابق ح.د.خ.ا «حزب وطن»، دموکراتها و رفقا با ارسال پیامهای انفرادی، جمعی و تماسهای تیلیفونی با استقبال گرم و نیک همراه بوده که، همه از ایجاد چنین سایتی که انعکاس دهنده اهداف روشن و مشخص نیرو های پیشرو چپ افغانی میباشد به نهضت آینده افغانستان تهنیت گفته اند.

قابل یاد آوری میدانم که، تعدادی از دوستان قلم به دست، همزمان و سازمانها با تأمین ارتباط شان از طریق سایت نهضت خواهان همکاری صمیمانه، مذاکره و تبادل نظر ها با رهبری نهضت آینده و حتی مسله پذیرش خویش را مطرح نموده اند. لازم به تذکر است که این ارتباطات با وجود مشکلات اقتصادی دوستان و همزمان از داخل کشور نیز بوده است.

همه مواد و مسایل نشر شده انعکاس دهنده سیاست جاری نهضت در قبال مسایل سیاسی کشور و جهان میباشد. البته رفقا، دوستان و همزمان ما با تماس منظم و بازدید مستمر شان از سایت میتوانند در روشنی مسایل حیاتی و ضروری برای ادامه مبارزه قرار گیرند.

نباید فراموش کرد، کیفیت این رسانه جمعی مانند هر امکان دیگر که در اختیار بشر قرار دارد بسته گی به این دارد که این وسیله و امکان فوق العاده در اختیار چه گروه و یا دستگاهی قرار دارد. در کشور های صنعتی جهان نظر به تقسیم

به پای انکشاف اوضاع دنبال کند.

اجتماعی کار و تخصصی شدن تمام عرصه های زنده گی از این امکان استفاده اعظمی گردیده و امکانات سر در گمی در سایت های شان کمتر ملموس میباشد. با اتکا به این اصل میشود نتیجه گرفت که اختصاصی شدن سایتهای انترنیتی کیفیت کار و اثر گذاری لازم این رسانه ها را بلند برده است.

در مقابل به استثنایی چند سایت اختصاصی افغانی موجودیت یک تعداد زیاد سایتهای انترنیتی افغانی که از هر چمن سمنی در خود دارند، برخلاف معیار های معتبر سایت سازی عیار گردیده، باعث ایجاد سر در گمی و پراکنده گی افکار بیننده گان خود میشوند. از جمله میتوان از سایتهایی یاد کرد که خود را زیر چتر عدم وابسته گی با احزاب و گروههای سیاسی پنهان نموده و مدعی اند که به هیچ گروه سیاسی وابسته نیستند، این خود را مسخره کردن است، زیرا محتوای نشراتشان وابسته گییشان را به سازمانهای سیاسی افشا مینماید. این طرز عمل صرف از یک تفکر ساده لوحانه خود شان سرچشمه گرفته، در عین حال غیر صادقانه بوده، نشاندهنده عدم توجه شان به شعور و دست کم گرفتن سطح درک مردم میباشد.

از همین جاست که مسؤولیت یک شبکه انترنیتی، سایت، وب، پایگاه، هومیژ و یا شبکه یک امر تخصصی بوده که نظر به سطح درک تخصصی و اطلاعاتی گرداننده گان، وسعت ساحة فعالیت، عمل و کیفیت کار آن، اثر گذاری آن تعیین میگردد.

برای نهضت آینده افغانستان که رسالت پخش اندیشه های مترقی و پیشرو را به مبارزان راه رهایی انسان زحمتکش از انواع ستم به عهده دارد، کار مشخص سیاسی و استفاده از وسایل مختلف اطلاعات جمعی و به خصوص از طریق سایت انترنیتی اهمیت خاص و فوق العاده پیدا نموده است، زمینه ها را از جوانب مختلفی چون: آگاهی بیشتر، ارتقای سازمانی و اشاعه اهداف انسانی نهضت هر چه وسیعتر مساعد مینماید.

چنانچه نهضت ما با اعتقاد به این که هیچ چیزی مانند صداقت قادر نیست، اعتماد و اعتبار میان مردم را ایجاد نماید، بنا متکی بر همین اصل از همان آغاز کار سایت انترنیتی خود این پرنسیب را در نظر گرفته، با نشر مطالب مهم و اساسی در راستای اشاعه اندیشه های پیشرو عصر ما، اهداف و مواضع نهضت را در قبال مسایل و انکشاف اوضاع در کشور و جهان انعکاس داده است...

انکشاف، غنا بخشی و بالاخر پویایی نهضت و سایت آن به همکاری صمیمانه، از خود گذری رفیقانه و توجه مسؤولانه هر کدام ما منحیت متعهدان و مبارزان راه رهایی انسان زحمتکش مستقیماً ارتباط داشته، امید وارم در مورد همه رفقا و دوستان از هیچ نوع بذل مساعی دریغ ننمایند. چنانچه عده یی از رفقا با در نظر داشت نکات فوق تا کنون همکاری صمیمانه نموده و لینک مربوط را با نشر مطالب جدید دائماً فعال نگاه داشته اند که، به نماینده گی از شورای مرکزی نهضت از آنها سپاسگزاری مینمایم.

رفقای گرمای با توجه به شرایط کنونی و گسترش شبکه انترنیتی در داخل کشور و فعال شدن سایتهای انترنیتی وابسته به جریانهای فکری، به خاطر مؤثریت هر چه بیشتر کار سایت انترنیتی نهضت ما و جلب توجه طیف وسیعی از مردم به خصوص روشنفکران مترقی و عناصر دموکرات در داخل کشور و سایر کشور ها، پیشنهاد میگردد تا:

۱- گرداننده گان سایت از جمله رفقای تعیین گردند که در مسایل اندیشه یی، سیاست جاری نهضت و مسایل تخنیکی وارد تر بوده و دسترسی داشته باشند.

۲- زبان استفاده در مقاله ها برای سایت باید از سطح کیفی عالی برخوردار باشد و این خود یکی از وظایف اصلی نویسنده گان ما را منحیت انتقال دهنده گان و آموزگاران سالم زبان و ادبیات مترقی در جامعه تشکیل میدهد و لازم است در این مورد رفقا و دوستان دقت نمایند.

۳- جهت تبلیغ و پخش آدرس انترنیتی سایت، باید از امکانها و طرق مختلف استفاده نموده، نوید دهنده ایجاد سایت برای مردم کشور خود و به خصوص نیرو های مترقی و بازمانده گان جنبش چپ باشیم.

رفقای عزیز طوریکه میدانیم شبکه اینترنتی در زمان موجود یک امکان فوق العاده خوبی است که از ان میتوان برای کار های تبلیغی، ترویجی، سازماندهی، افشاگری، تبادل نظر، اطلاع رسانی و... در سطح وسیع برای توده ها استفاده نمود اما نباید فراموش کرد که شبکه انترنیتی با تمام امکان های وسیع و توانایی خود هیچ گاه نمیتواند موقعیت و حضور عینی یک تشکیل و یا یک نیروی سیاسی را در عرصه فعالیتها سیاسی و اجتماعی پر کند سایت نهضت آینده باید در خدمت کار تشکیلاتی قرار داشته باشد نه اینکه به جای آن بنشیند درست است که سایت انترنیتی میتواند نیروی مادی و انسانی نهضت ما باشد و امر مبارزه را پیش ببرد اما هیچ گاه نمیتواند جای رهبری عملی و تشکیلاتی نهضت را بگیرد زیرا رهبری عملی

یک مبارزه، نیازمند حضور در عرصه عینی مبارزه (چه علنی و چه مخفی) است. خلاصه اینکه مبارزه انترنیتی بخشی از وظایف کادرها و اعضای سازمان ما بوده که

احمد ضیاء صدیقی

بازسازی و توسعه اقتصادی افغانستان در گرو تحولات حاکمیت جهادی

تعیین وظایف نیروهای چپ دموکراتیک در عرصه اقتصادی مستلزم آنست تا بار دیگر مقوله های اساسی اقتصادی را مطرح کنیم و آنها را از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار دهیم، تا از یک جانب از بروز برداشتهای گمراه کننده و ایدئولوژیک شده جلوگیری بعمل آید و از جانب دیگر به دریافت راهها و وسایلی دگرگونیهی اجتماعی-اقتصادی و تسریع پروسه توسعه، رشد و انکشاف اقتصادی کشور نایل گردیم.

با در نظر داشت اینکه «بازسازی» و «توسعه اقتصادی» کشور، در محور کار زاری تبلیغاتی حاکمیت دولتی موجود قرار گرفته، و هم انتظاراتی را در بین مردم ایجاد نموده، مفید پنداشته شد تا در این نوشتار واژه توسعه اقتصادی و روابط آنرا با دیگر فکتورهای اقتصادی-اجتماعی مورد بحث قرار دهیم.

توسعه اقتصادی:

توسعه در لغت به معنای فراخی و گشادگی است. مفهوم متداول واژه توسعه اقتصادی در علم اقتصاد، بکارگیری و انجام یک سلسله تدابیر و اقداماتی را افاده میکند که منجر به افزایش فعالیتهای اقتصادی از لحاظ کمی و کیفی گردد. در پراکتیک اجتماعی از ضرورت توسعه اقتصادی-اجتماعی زمانی سخن میرود که، وضعیت اقتصادی از ثبات و توازن لازم برخوردار نباشد، گرچه عدم ثبات و عدم توازن ناشی از بحرانهای درونی و تکرار شونده کلیه ساختارهای اقتصادی و اجتماعیهست که منکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بوده و بر استثمار نیروی کار انسانی استوار است، ولی معمولاً نبود ثبات و نبود توازن اقتصادی توأم و همزاد با رکود اقتصادی در نتیجه بحرانهای ناشی از جنگ، بی ثباتی های سیاسی، تهاجم و اشغال حوزه های اقتصادی و تمدنی بوسیله نیروهای خارجی بوجود میآید.

اغلباً اصطلاح بازسازی «توسعه» از جانب ایدئولوژیهای غربی و سازمانهای مالی جهانی و همزادش، در مورد کشورهای جنگ زده و جوامع آزاد شده از قید نظامهای دیکتاتوری و استبدادی توتالیتر بکار برده شده و در عرصه اقتصادی-اجتماعی مترادف با توسعه و رشد اقتصادی در نظر گرفته میشود. مفهوم توسعه اقتصادی باری مشابهی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای پیرامونی (اطراف) که فاقد امکانات اولیه اند ندارد در برنامه های سازمان ملل برای کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیشتر «توسعه پایدار» مطرح است، مطابق نظریه سازمان ملل متحد مفهوم توسعه پایه دار این است که باید رفاه نسلهای کنونی در شرایطی تأمین شود که به رفاه نسلهای آینده صدمه وارد نکند.

از دید جامعه شناسی علمی «توسعه یا گسترش اقتصادی» به بهشدن وضع تولید و ازدیاد آن در کوتاه مدت اطلاق میشود. رشد همان ازدیاد تولید در یک دوره نسبتاً طولانی تر است، که با پدیده های ساختاری از قبیل ترک روستاها، شهرنشینی و تغییر در اشکال مصرف و غیره همراهی دارد. انکشاف مراحل دراز تاریخی را احتوا میکند و با خود تغییرات بنیادی ساختاری را همراه دارد: «صنعتی شدن» بارزترین شاخص انکشاف را تشکیل میدهد. و اما ترقی افزون بر جنبه های کمی رونق تولید، ویژه گی کیفی را نیز افاده میکند: بهتر شدن وضع زنده گی زحمتکشان و ناداران جامعه-همپای انکشاف. شماره ۱۱/۱۰ نشریه آینده». توسعه اقتصادی و ساختار سیاسی دارای رابطه تنگاتنگ دیالکتیکی میباشد، موفقیت و دوام هر ساختار سیاسی وابسته به توسعه، کارایی اقتصاد و کیفیت سیاستهای اقتصادی دولت است. اما عملکرد اقتصاد وابسته به ماهیت و کیفیت ساختار سیاسی جامعه میباشد. در بلند مدت توسعه اقتصادی مستلزم آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، ثبات سیاسی و قابل پیشبینی بودن سیاستهای اقتصادی است. توسعه اقتصادی در بستر نهاد های سیاسی و فرهنگی جامعه انجام میپذیرد و در واقع پارامترهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و اخلاقی جامعه را تعیین میکند.

در جامعه کنونی افغانی، مرتبط به توسعه اقتصادی سه مسأله بیشتر مطرح است. آزادی سیاسی، ثبات سیاسی و سیاست اقتصادی، همین سه مسأله سه بعد اصلی نظام سیاسی بوده و شالوده مدیریت اقتصادی را تشکیل میدهد. و از طریق تأثیر گذاری (مستقیم و غیر مستقیم) به روی عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی مانند تورم، سرمایه گذاری، نیروی کار انسانی، توزیع درآمد، حقوق مالکیت و رشد جمعیت تأثیر میگذارد. در محدوده همین مثلث، فضای سیاسی بی بازسازی تعیین و تصامیم اقتصادی افراد شکل میگیرد.

توسعه اقتصادی و آزادی سیاسی:

از جمله سه عامل مؤثر بر توسعه و رشد اقتصادی، (آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی و ثبات سیاسی) نقش آزادی سیاسی (دموکراسی) در پروسه تولید، رشد و انکشاف اجتماعی-اقتصادی بحث بر انگیز است.

در اغلب نظریاتی که در این زمینه رایج گردیده، نقش دموکراسی در تسریع، توازن، تداوم رشد اقتصادی و توسعه پایه دار برجسته گردیده است.

در اینجا منظور ما از آزادی سیاسی: آزادی عقیده و بیان، آزادی تشکیل احزاب سیاسی و سایر نهاد های اجتماعی مدافع حقوق زحمتکشان است. ولی باید آزادی سیاسی را در چارچوب مناسبات طبقاتی دید زیرا آزادی سیاسی به جز از ابزاری برای تأمین منافع طبقاتی چیزی دیگری نیست. باید در نظر داشت که بدون دسترسی به حد اقل آزادی های سیاسی و مدنی نمیتوان انتظار توسعه و رشد اقتصادی و بازسازی را به نفع زحمتکشان داشت. در وضعی جاری کشور نمیتوان مرز بین شاخصهای آزادی سیاسی و مدنی را به صورت دقیق

توجه همه رفقار را به آن جلب مینمایم.

از توجه تان تشکر

تعریف کرد. ولی میتوان گفت که شاخصهای آزادی مدنی چیزی نیست به جز از میزان آزادی بیان، اجتماعات، احزاب، اتحادیه ها، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، استقلال دستگاه قضایی، آزادی اقتصادی و برابری جنسی، قومی و مذهبی.

توسعه اقتصادی و مشروعیت نظام سیاسی:

رشد پایدار و متعادل اقتصاد، مستلزم آن است که دولت دارای مشروعیت سیاسی و قانونی باشد، مشروعیت دولت موجب ثبات سیاسی، کاهش ریسک سرمایه گذاری، جلب سرمایه گذاری خارجی و افزایش رشد اقتصادی میگردد. آن نظام سیاسی که در تکوین، استقرار و پایگیری آن توده های وسیع مردم سهم فعال دارند و مشروعیت حقوقی خود را از آراء مردم میگیرند، توانایی آنرا دارد که رفتار نهادها و احزاب سیاسی مربوط به قشر بالایی طبقات حاکم را کنترل کرده مانع از آن شود که سیاستگذاران بتوانند سیاستهای ضد ملی و نامتعادل و نادرست را در پیش گیرند. در چنین یک نظام، زمینه ها و امکانات آن به وجود می آید که با تأمین روشها و به کار برد ابزارهای مسالمت آمیز تغییر در سیاستهای بنیادی اقتصادی دولت به نفع زحمتکشان بماند. در یک نظام مشروع و قانونی، دموکراسی سیستم مؤثر و کم مصرف برای تعدیل و اصلاح سیستماتیک سیاستهای حاکم به نفع مردم میباشد. در صورتیکه در یک نظام دموکراتیک توزیع عادلانه درآمد ملی، برابری در مقابل قانون و داشتن فرصتهای برابر از اهداف اصلی آن باشد، و استراتژی سیاست اقتصادی آن در مسیر اجتماعی ساختن ثروت، قدرت و معرفت تدوین، سوق و سو داده شود و مطالبات و انتظارات مردم با سیاستهای اقتصادی نظام تلفیق گردد و زحمتکشان ابزارها و امکاناتی را در اختیار داشته باشند که در برابر تدابیر و اقدامات محدود کننده منافع زحمتکشان برخورد نقادانه نماید، در آن صورت زمینه انتقال قدرت سیاسی از ثروتمندان به نماینده گان اقشار تهیدست و توده های زحمتکش فراهم گردیده و الزاماً رشد و انکشاف اقتصادی، بهبود در توزیع درآمد و کاهش فقر را در پی خواهد داشت. برخی از اقتصاد دانان به این باور اند که دموکراسی در روند تکوین و استقرار خویش در کوتاه مدت ممکن است موجب افزایش مصرف، تقلیل پس انداز و کاهش سرمایه گذاری و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی گردیده، اما در بلند مدت با توزیع عادلانه ثروت و اجتماعی ساختن قدرت موجب توسعه و رشد اقتصادی پایه دار میگردد و قادر است انکشاف متداوم اقتصادی را باعث گردد.

شواهد موجود مبین آن است، در صورتی که توزیع عادلانه درآمد و ثروت هدف اساسی در خطوط سیاست اقتصادی یک نظام سیاسی به شمار نیاید، سیاستهای اقتصادی با مطالبات و منافع زحمتکشان همسویی نداشته باشند و از منافع رشد اقتصادی، زحمتکشان بهره مند نگردند، در آن صورت اقشار تهیدست و کم درآمد نسبت به توسعه و رشد اقتصادی بی باور گردیده متصل به حرکتهای رادیکال میشوند، که نهایتاً باعث بی ثباتی و کاهش رشد اقتصادی میگردد، و در آن صورت دولتهای استعمارگر و توتالیتر مجبور اند برای حفظ منافع و ثروتهای انباشته شده سرمایه داران فرا دست و مقابله با مطالبات بر حق، عادلانه و روز افزون زحمتکشان جامعه، بخشی قابل توجه از ثروت و منابع تولیدی کشور (سرمایه و نیروی کار انسانی) را از فعالیتهای تولیدی خارج کرده به فعالیتهای غیر تولیدی یعنی امور نظامی، پولیسی و امنیتی اختصاص دهند. چنین اقداماتی به جز از نظامی ساختن قدرت دیگر مؤثریت اقتصادی نمیتواند داشته باشد. مؤخر اینک: ملاحظاتی نظری و تجربی نشان میدهد که عدم مشروعیت دولت در نهایت منجر به تمرکز ثروت و قدرت به دست قشر بالایی طبقات حاکم، تشدید نابرابری اجتماعی و توزیع غیر عادلانه درآمد شده، و توزیع نابرابر درآمد خود، دارای تأثیرات منفی بر روی توسعه و رشد اقتصادی بوده، بی ثباتی سیاسی، رکود اقتصادی و افزایش فقر را به میان میآورد.

توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری:

در وضعیت جاری، ثبات سیاسی تأثیر مستقیم بر سرمایه گذاری در عرصه اقتصاد ملی کشور دارد، نبود ثبات سیاسی موجب تضعیف انگیزه پس انداز و تقویت مصرف گرایی گردیده امکان سرمایه گذاری را محدود میسازد در عدم ثبات لازم سیاسی صاحبان سرمایه ترجیح خواهند داد که سرمایه گذاری را به آینده موکول بدارند و سرمایه های خود را در بخشهای غیر مولد و پروژه های زود ثمر و یا در امور تجملی مصرف نمایند و یا به نفع تبدیل بدارند، تا آنکه آنرا صرف سرمایه گذاری دراز مدت کنند. به رغم آنکه تعداد قابل ملاحظه از سرمایه داران خصوصی داخلی و خارجی بعد از فروپاشی الیگارشی طالبان آماده گی و تعهدات خویش را در زمینه سرمایه گذاری در عرصه های مختلف اقتصاد ملی کشور ابراز نموده اند ولی بی ثباتی سیاسی در کشور و عدم ثبات سیاستهای اقتصادی دولت، نا اطمینانی سیاستهای اقتصادی را بوجود آورده. منظور از نا اطمینانی سیاستهای اقتصادی، بی ثباتی است که در اثر مبهم بودن، سر در گمی و تغییر سیاستهای اقتصادی دولت بوجود میآید.

امروز پایین بودن سطح سرمایه گذاری در کشور به مثابه یک مشکل اساسی و یک مسأله قابل بحث در رابطه به رشد اقتصادی برای کلیه نیروهای تحول طلب و ترقیخواه مطرح است. بعد از سپتامبر ۲۰۰۱، ظاهراً حاکمیت دولتی افغانستان با اتخاذ روشهای گوناگون و فراهم آوری تسهیلات معین برای سرمایه گذارهای داخلی و خارجی و دعوت از افغانهای صاحب سرمایه در خارج کشور تلاش کرده اند. تا اعتماد سرمایه داران را جلب و بر این مشکل فایق آیند. اما تا کنون این تلاشها در مجموع نا موفق بوده اند و دولت بویژه در عرصه سرمایه گذاریهای تولیدی هیچ نوع دستاوردی قابل دید ندارد. و هم نشانی در برنامه های بعدی آن دیده نمیشود.

مفید پنداشته میشود تا به منظور درک و دریافت دقیق عوامل ناکامی اداره دولتی در امر سرمایه گذاریهای تولیدی، مزید بر عوامل بیرونی، ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جامعه

افغانستان (یونینا) در گزارش اخیر خود رسماً اعلام کرد که «۵۶» درصد از ۲۵ میلیون جمعیت افغانستان زیر خط فقر زنده گی میکنند، درآمد سرانه مردم افغانستان ۱۶۷ دالر امریکایی در سال بوده که کمترین درآمد سرانه در میان کشورهای در حال توسعه آسیایبسیست، همچنین در گزارش گفته شده، سالانه بیش از دو میلیون کودک زیر سن پنج سال و سه صد و یازده هزار ۳۱۱۰۰۰ نوزاد در افغانستان قبل از اولین سال تولد میمیرند. باید در نظر داشت که آمارهای سازمان ملل متحد در رابطه با افغانستان دور از واقعیت بوده، مشخص نیست که چگونه استخراج شده است، بار سیاسی و تبلیغاتی احصائیه های ارایه شده از طرف این سازمان نظر به آنچه واقعیت دارد بیشتر است، در افغانستان به وضوح میتوان مشاهده کرد که بیش از ۸۰ درصد نفوس کشور با عاید کمتر از یک دالر امریکایی در روز، زیر خط فقر زنده گی میکنند نه «۵۶» فیصد. بر اساس تحلیلهای بین المللی ۱۰،۵ میلیون نفر در فقر مطلق و گرسنه گی به سر میبرند. فقر و گرسنه گی در کشور عوامل معین تاریخی و عینی دارد. منظور از فقر نداشتن چیزبست که از نداشتن آن احساس حقارت مینمایم. از دید سازمان توسعه انسانی ملل متحد «فقر عبارت از محرومیت فیزیکی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نا داری از نگاه درآمد افراد است.» (در این نوشتار قصد ندارم به تحلیل و بررسی عوامل فقر پردازم، بل بیشتر منظور این است تا یک تصویری از وضعیت موجود اقتصادی ارایه گردد).

وضع کودکان، تکانهنده است، برنامه توسعه سازمان ملل متحد اعلام نموده که افغانستان یکی از سیزده کشور جهان شناخته شده که دو سوم مرگ و میر کودکان جهان در آن رخ میدهد. در این گزارش افغانستان در کنار انگولا، جمهوری دموکراتیک کانگو، ایتوپیا، نایجریا، تانزانیا و اوگاندا در گروهی طبقه بندی شده که از لحاظ مبارزه با مرگ و میر کودکان یا در حال عقبگرد اند یا اینکه با دست یافتن به اهدافی که سازمان ملل در این زمینه تعیین کرده است بیش از یک نسل فاصله دارند. (با آهنگ رشد کنونی)، بنا بر آمارهای که در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد آمده از هزار نوزادی که در افغانستان به دنیا می آیند ۲۵۷ نفر آن جان خود را از دست میدهند. بر طبق گزارش اخیر وزارت صحت عامه افغانستان به دلیل مشکلات بهداشتی، درمانی، پایین بودن سطح سواد و نبود تغذیه کافی در هر ساعت دو زن حامله جان خود را از دست میدهند، آخرین آمار نشر شده نشان میدهد که از هر یکصد هزار زن حامله در کشور هنگام زایمان (۱۶۰۰) مادر جان خود را از دست میدهند. در نتیجه تب، اسهال، امراض تنفسی و سایر امراض قابل علاج از هر (۶) طفل یک آن قبل از پنجسالگی از بین میرود.

امید زنده گی به مقایسه با کشورهای دیگر جهان در پایینترین سطح خود قرار دارد طول عمر یک انسان که در کشور ن متعلق به جامعه افغانی ۳۰ سال کمتر از فردی است های غربی زنده گی مینمایند. افغانستان بدترین سیستم آموزش و پرورش را در جهان دارد. بر اساس تحلیلهای بین المللی صرفاً ۷،۲۸ فیصد از مجموع نفوس کشور (نفوس کشور را مقامهای دولتی افغانستان حدود ۲۵ الی ۲۷ میلیون تخمین نموده اند) با سواد اند. اکثریت کودکان به ویژه دختران دسترسی به مکتب ندارند، بیشتر از نصف اطفال واجد شرایط، بدون مکتب و مدرسه اند، بیشتر از ۷۱ فیصد بالاتر از سن ۱۵ سال بسواد اند. بسوادی رقم بالا را ساخته ۸۰ فیصد زنان و ۵۰ فیصد مردان سواد ندارند.

بیکاری بیش از همیشه ثبات اجتماعی-اقتصادی کشور را تهدید میکند. افغانستان با نفوس تخمین ۲۵ میلیون، دارای نیروی مساعد به کار (جمعیت فعال) ۱۰،۵ میلیون بوده که از جمله نیروی مساعد به کار، بیشتر از تخمین ۴۰ درصد آن بیکار اند. (به رغم آنکه «وزارتخانه» های طویل و پر از زرق و برق در چوکات تشکیلات اداره دولتی وجود دارد و بار تورم تشکیلاتی را زحمتکش بر دوش دارند، اما تا کنون ارقام دقیق و واحد در رابطه به سطح اشتغال کشور رسماً وجود ندارد) در ترکیب جمعیت کشور، بیش از نیمی آن را زنان تشکیل میدهند، اما فیصدی ناچیز آن در بازار کار فعال میباشند، سهم زنان در بازار کار نسبت به تمام کشورهای همسایه افغانستان در سطح پایین قرار دارد.

بیکاری مخفی پدیده شناخته شده در ترکیب جمعیت است، علاوه از بیکاری آشکار طی دو دهه اخیر بیکاری مخفی به طور بیسابقه گسترش یافته و به ویژه در سکتور دولتی بیشتر به ملاحظه میرسد. با تطبیق برنامه های موجود دولت و تسریع روند خصوصی سازی مؤسسات و نهاد های دولتی، بیکاران مخفی گروه گروه از چرخ تولید اشیا و خدمات خارج شده و به لشکر بیکاران آشکار میپیوندند. باید در نظر داشت که با خصوصی سازی نهاد ها و مؤسسات دولتی نمیتوان کار مفید اقتصادی را انجام داد، حل این مشکل مستلزم عقلانی کردن ساختار و روند تولید و انتقال سرمایه و نیروی کار از مؤسسات و بخشهای غیر سود آور به مؤسسات و بخشهای سود آور است. (تجربه اغلب کشورهای در حال توسعه مبین آن است که قوانین موجود بازار آزاد و سیاستهای «خصوصی سازی» مانع انجام، تعدیل و تصحیح ساختاری به نفع سکتور عامه گردیده و عملاً به زبان زحمتکش کار میکنند.)

مختصراً میتوان گفت: از «برکت» حاکمیت جهانی، اقتصاد کشور به اقتصادی با جمعیت بالا، رشد اقتصادی کم، درآمد اقتصادی پایین، تورم و نرخ بیکاری بالا، بهره وری پایین عوامل تولید، شدیداً نا به هنجار، غیر رقابتی، متکی به دریافت انواع و اقسام سبسایدی بیرونی و شدیداً آلوده به فساد اداری-اقتصادی تبدیل شده است. در چنین وضعیت اقتصادی، دولت موجود به جهت صورت قادر نیست که با ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی بتواند گامی در جهت رفاه اقتصادی جامعه بردارد، زیرا ساختار کنونی و ترکیب نیرو های داخلی شامل حاکمیت فاقد توانایی و پویایی لازم برای انجام اصلاحات مفید اقتصادی- اجتماعی در کشور بوده و به مانعی در برابر تحولات اقتصادی، اجتماعی کشور تبدیل شده است.

جنوری ۲۰۰۶

افغانی را مورد بررسی قرار داد، زیرا علل اصلی پایین بودن نرخ سرمایه گذاری، در ساختار اقتصادی-اجتماعی، و نهاد ها و مؤسسات موجود جامعه نهفته است.

از دید علم اقتصاد، نرخ سرمایه گذاری در عرصه های اقتصادی به بازده سرمایه گذاری و میزان ریسکی که با آن مواجه است بسته گی دارد. میزان ریسک و رابطه آن با بازده سرمایه تعیین میکند که به چی میزان، در کدام کشور ها، در کدام مناطق و در کدام بخشها سرمایه گذاری شود.

پژوهشهای که در این زمینه از جانب اغلب کارشناسان و محققان بعمل آمده بیانگر آنست که سرمایه گذاری بویژه سرمایه گذاری خصوصی حد اقل با پنج نوع ریسک مواجه است: ریسک سیاسی، ریسکهای مربوط به حقوق و قوانین سرمایه و کار، ریسک تغییر سیاستهای دولت (جاری و دور نمایی)، ریسک ارزی و ریسک اقتصادی.

ساختار اجتماعی-اقتصادی موجود، حاکمیت سیاسی و نظامی بودن بیش از حد قدرت سیاسی در کشور، عمدتاً موجب افزایش ریسکهای فوق و الزاماً کاهش شدید سرمایه گذاری در کشور شده، به همین جهت است که نیرو های تحول طلب، دموکرات و پیشرونده جامعه افغانی مسأله غیر نظامی ساختن قدرت را پیوسته به حیث جدی ترین و عاجلترین موضوع تکوین دموکراسی و پا گیری نهاد های حاکمیت مردمی مطرح کرده اند. تعدد مراکز قدرت تصمیم گیری و غیر شفاف بودن روابط و ضابطه های این مراکز (بویژه در اوضاع و احوال که استقلال و حاکمیت ملی کشور زیر سوال رفته)، قانون اساسی ایدئولوژیک شده و متناقض و برداشتهای متفاوت و متضاد از آن، رجحان منافع شخصی و گروهی در تدوین سیاست اقتصادی-اجتماعی حاکمیت موجود، نقض سیستماتیک آزادیهای مدنی و سیاسی شهروندان، بی ثباتی سیاسی و نبود ثبات در سیاستهای اقتصادی دولت، فساد اقتصادی-اداری گسترده، بویژه در دستگاه اداری، اجرائی و قضایی دولت و تسلط باند های مافیایی، کارتلهای مواد مخدر و قاچاقچیان سلاح در زنده گی اقتصادی-سیاسی جامعه، وجود اپوزسیون مسلح، و مزید به عوامل فوق سیاستهای نا درست اقتصادی دولت، منجر به نابسامانی اقتصادی مانند تورم، بیکاری، کسر بودجه، تزئین قروض خارجی و تشدید تنگنا های ساختاری شده. و نتیجتاً توانایی کشور را در جذب سرمایه های خارجی و به کارگیری منابع دست داشته کاهش داده است. که رفع این نابسامانیهای اقتصادی با خیالهای عوامفریبانه حاکمیت موجود مقدور نیست

توسعه اقتصادی و فساد اقتصادی-اداری:

فساد اقتصادی-اداری تمام نهاد های اداره دولتی را فرا گرفته و به سرعت در بین سازمانها و مؤسسات دولتی و غیر دولتی گسترش یافته و به مانع اساسی در برابر باز سازی و توسعه اقتصادی تبدیل شده است. بنا بر تعریف بانک جهانی، فساد اقتصادی-اداری عبارت است از «استفاده از امکانات و منابع عمومی (عامه) در جهت منافع و سود شخصی، از سوی کار گزاران، مدیران و کارکنان نهاد های اداری، سازمانها و مؤسسات». فساد اقتصادی-اداری به منزلت یک پدیده نا مطلوب در همه جوامع دیده میشود و در جامعه افغانی هم پدیده جدید نیست، اما موجودیت اداره دولتی نا مطلوب و ترکیب نیرو های حاکم در ساختار سیاسی-اقتصادی کشور موجب گسترش بی سابقه و تداوم این پدیده شده است. فساد اقتصادی-اداری در حالات زیر بیشتر گسترش مییابد:

از نظر اداری: دستگاه اداری، اجرائی و قضایی دولت فاقد ظرفیت، توانایی و کارایی لازم باشد.

از لحاظ عدالت اجتماعی: توزیع درآمد در جامعه بسیار نا برابر باشد به ویژه هنگامی که سطح حقوق کارمندان و کارکنان پایین بوده و سطح دستمزد آنها با نیازمندیهای آنها و سطح زنده گی منطبق نباشد.

از نظر سیاسی: نبود آزادیهای سیاسی، به ویژه فقدان نهاد های مدنی قدرتمند و رسانه های آزاد، که زمینه سازی عدم پاسخگویی ارگانهای دولتی و مؤسسات غیر دولتی در برابر جامعه میگردد.

علیه بنیاد گرای اسلامی (قومی-مذهبی)، احیای مناسبات پیشا صنعتی-مدنی و قبیلگی و افزایش انارشیزم اقتصادی و نا به هنجاری ساختاری اقتصادی، که در نتیجه اتخاذ سیاستهای اقتصادی و سیاسی معامله گرانه دستگاه دولتی و نقض سیستماتیک آزادیهای مدنی و آزادیهای فردی قوت میگردد.

توسعه اقتصادی و رفاه اقتصادی:

هدف غایی توسعه و رشد اقتصادی، رفاه اقتصادی جامعه است. رفاه اقتصادی جامعه به عوامل متعددی بستگی دارد. از جمله: نرخ رشد تولید نا خالص ملی، نرخ رشد جمعیت، نرخ بیکاری و چگونه گی توزیع درآمد، در تعیین سطح رفاه اقتصادی جامعه نقش اصلی را دارا میباشند. با درد و دریغ که با داشتن منابع طبیعی و نیروی فراوان کار انسانی، مردم این سر زمین به ویژه زحمتکش از حد اقل رفاه اقتصادی و انسانی بهره مند نیستند، پایین بودن نرخ رشد تولید نا خالص ملی کشور همراه با افزایش سرسام آور جمعیت خصوصاً طی سالهای اخیر موجب شده که درآمد سرانه کشور در پایینترین سطح خویش قرار داشته باشد. مطابق آمار رسمی وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان، تولید نا خالص داخلی کشور در سال ۲۰۰۳ حدود ۶،۴ میلیارد دالر امریکایی تخمین شده است که تولیدات و محصولات زراعتی، بیشتر از ۵۰ فیصد این رقم را احتوا میکند. طبق آمارهای که از طرف سازمان توسعه انسانی ملل متحد در فیوروری ۲۰۰۵ منتشر شده، کشور افغانستان از نظر توسعه انسانی در میان ۱۷۸ کشور جهان در رده ۱۷۳ قرار دارد، یعنی صرفاً پنج کشور در تمام سیاره زمین نسبت به افغانستان عقب مانده تر نگهداشته شده اند. در گزارش دفتر برنامه توسعه ملل متحد که در سپتامبر ۲۰۰۵ به نشر رسیده، افغانستان به عنوانی کشوری شناخته شده که وضعیت معیشتی سه چهارم (۴/۳) روستاییان آن زیر خط فقر مطلق قرار دارند. فقر گشونده روز تا روز در کشور گسترش مییابد. سخنگوی دفتر سازمان ملل متحد در

ادامه دادن راه قهرمانانی که پاسداران داد و برابری بودند، بزرگترین تجلیل از آنان است! نهضت آینده افغانستان با همین باور راه خود را برگزیده است و با متانت به پیش می‌رود؛ باید به آن پیوست و آنرا به «حزب بزرگ مردم افغانستان» مبدل کرد - حزبی که بالاخره بتواند داد را بر «تارک تاریخ» جاودانه بنشانند.

اول جنوری ۲۰۰۶

عبدالله «نایی»

حضور گذشته در حال یادی از جانبازان جنبش

یاد کرد از اساسگذاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اول جنوری ۱۹۶۵ بهانه نیست برای یاد آوری چند نکته جدی در رابطه با گذشته جنبش چپ افغانی:

۱- تاریخ و تاریخنگاری:

تحلیل تکوین، نضجیابی و پیامد های رویدادها و روند های گذشته هر جامعه، در ابعاد گوناگون آن، وظیفه علوم تاریخی است. وقتی از علوم می‌گوییم منظور ما شناختی مبتنی بر عینیت موضوع شناخت است. دشواری کار مؤرخ در این است که عینیت موضوع شناخت، مستقیماً در اختیار او قرار ندارد. مؤرخ ناگزیر بر اسناد و شواهد تکیه می‌کند. تاریخنگاری تا دیر زمانی به تدوین تجلینامه های شاهان و فرماندهان و زرداران خلاصه می‌گردید و چیزی جز توجیه مناسبات استبدادی حال بر اساس باز خوانی ایدئولوژیک و جانبدار گذشته نبود. مؤرخ - غالباً - مداح ستمگران روز گارانش بود!

با تدوین ماتریالیسم تاریخی به حیث سنگ پایه تیوریک علوم اجتماعی، دو چشم انداز بزرگ برای درک گذشته باز گردیدند:

- تحلیل مناسبات اقتصادی بین آدمها به حیث زیر بنای زنده گی اجتماعی؛
- تحلیل ساختار های امروزی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اندیشه یی به حیث " جایگاه های وجود گذشته "

هر دو عرصه متعلق به پرداخت شناخت علمی اند. در گذشته یی نه چندان دور، احزاب انقلابی و کمونیستی خود این وظیفه علمی را به دوش گرفتند، چون " علوم دانشگاهی " عمدتاً در ظلمتسرای ایدئولوژیهای فرادستان قرار داشتند. این اقدام ضروری، خطری به همراه داشت که خیلی زود دامنگیر جنبش انقلابی جهانی گردید: " ایدئولوژی " با سیمایی به ظاهر انقلابی، وارد گستره علم تاریخ گردید. نگارش «تاریخ حزب بلشویک» زیر نظر استالین نمونه برجسته " بازخوانی ایدئولوژیک " گذشته به سود یک گروه حاکم بود. " عینیت موضوع شناخت " کنار گذاشته شد و " ذهنیت "، به نام انقلاب و مبارزه علیه بیداد، وارد دانشسرای تاریخ گردید. با در نظر داشت تمام این تجارب تلخ، نهضت آینده افغانستان بر آن است که دستبرد جانبدارانه به عینیت اسناد و شواهد تاریخی یا باز خوانی عاطفی گذشته بر اساس پیوند های سازمانی، قشری، قومی یا مذهبی، در حکم جنایت علیه کارنامه کسانی است که دیگر امکان دفاع از خویش را ندارند.

ما جداً معتقد به تدوین چنان تاریخی از جنبش چپ افغانی هستیم که از فراسوی تعلقات و باور های ما، به باز نمایی حقایق بپردازد و ولو به سود دیروز یا امروز ما نباشند. تنها چنین شیوه وارسته از جنبه ایدئولوژی، ضامن ارایه تحلیل علمی از گذشته و درک ساختار های امروزی جامعه افغانیست. باید در این عرصه بسیار سختگیر بود!

۲- یاد نامه و گرامیداشت:

افزون بر آنچه گفتیم، گذشته را میتوان - دست کم - به سه گونه دیگر باز یافت: نخست در مقایسه با آنچه امروز هستیم؛ دو، در بر شماری آنچه دیروز میتوانستیم باشیم و نبودیم و سه، در شکلگیری فردایی - از میان فردا های بیشمار ممکن - که در هر لحظه امروز ما چون دریچه یی بر کرانه های آبی امید، باز است!

آرمان بهروزی و باور به فردا هایی سترده از فقر و بیداد، همیشه شامگاهان غم اندود بشر مظلوم را همراهی کرده اند. فردا هایی که تا هنوز - دریفا - همچنان فردا هاینند! هر برگ از این سر گذشت و هر برهه از این رستاخیز دایمی علیه بیداد و نا برابری، با ایثار و جانفشانی شماری از دلبران پیکار جوی عجین بوده است. گرامیداشت خاطره این قهرمانان گمنام یا خاموش که در جنگی نا برابر، با دستانی برهنه به آردگاه گماشته گان فرادستان و جلادان شتافتند وظیفه ییست که به دوش مبارزان امروزی افتاده است. باید آن را به گونه یی که در خور شأن و عظمت از خود گذری آنان باشد، به سر رساند!

جنبش چپ و انقلابی افغانی، در تمام لایه های ترکیبیش، از کار نامه های قهرمانان و ستایش انگیز انباشته است. زنده نگه داشتن آنها در حافظه گروهی ما جزئی از پیکاریست که امروزه علیه بیداد ادامه میدهم. اکثریت رفقای دیروزی ما که همچنان در مواضع باور های آغازین حزب زانو زده اند، لاجرم دریافته اند که یاد بود از پیکار رفته گان جنبش نمیشود به تنها " تجلیل " خلاصه شود؛ باید چراغ آرمانهای سترگ بشرخواهانه آنان را به دست گرفت و برای تحقق آنها به مبارزه ادامه داد. از سرگیری سازنده راه آرمانهای مبارزان رفته از میان ما نمیتواند از باز سنجی و نقد جدی راه به سر رسیده، جدا باشد. در کنار گرامیداشت خاطره پیکار جوانان اصیل، نمیشود در برابر پلشتیهای شماری از جفاگران - که چی بسا خود زمینه سازان شکست و بساط گستران قربانگاه بودند - سکوت کرد.

ن.م. عطازی

در خدمت مردم، یا تجارت سیاسی؟

انکشافهای وضع موجود نظامی-سیاسی افغانستان بر خلاف کوششهای تبلیغاتی رژیم کابل و حامیان غربی اش نگرانیهای معین و قابل بحث را در افکار عامه مردم افغانستان و آنانیکه نسبت به آینده ملت با مسؤولیت میاندیشند به بار آورده است.

در حقیقت مردم ما در یک بازی خطرناک گیر مانده اند. بین پروژه و منافع مجریان نیو گلوبالیزم غرب و آینده تاریخ شان، مستی از عناصر تازه به قدرت رسیده ارتجاع مذهبی و متحدین نا متجانس شان «روشنفکران اپورتونیست» تلاش دارند تا از رسوایی پروژه امریکا-انگلیس با کنار آمدن همراه ارتجاع مذهبی حاکم در قدرت و نمایش تبلیغاتی ظاهراً دموکراتیک ملت را در تاریکی نگاهدارند.

«چهار» سال از اشغال افغانستان به وسیله امریکا-انگلیس میگذرد. لشکر کشی کلاه سبز های امریکا-انگلیس به همکاری «۴۵» هزار نیروی تا ندان مسلح متحدین اروپایی اش ظاهراً به منظور سرکوب رژیم طالبان و از بین بردن مرکز تروریسم بنیاد گرای اسلامی در وجود (سازمان تروریستی القاعده) صورت گرفت. اما نتایج حاصله بعد از ۴ سال عملاً نشان داد که تغییرات را که ملت افغان انتظار داشت شکل نگرفت. اگر رژیم سیاه طالبان ظاهراً از بین رفت، تفکر طالبی هنوز با قوت خویش در سیاستهای رسمی دولت دست نشاندۀ کابل در عملکرد مجریان این رژیم در وجود حکومت طالبی-جهادی باقیست.

ملت انتظار داشت با مداخله آشکار امریکا ممکن است بعد از ۳۰ سال افغانستان صاحب دولت شود که به گونه واقعی از وجود عناصر بنیادگرای اسلامی، (جهادیهها و طالبان) عاری باشد و راه حرکت به سوی یک جامعه مدنی که به ارزشها و قوانین بین المللی احترام داشته باشد در رأس رهبری جامعه قرار گیرد. اما این انتظار زیر سایه تفنگداران جهادی-طالبی و قوای اشغالگر غربی به نتیجه نرسید و حق انتخاب ملت عمداً با فریب و نیرنگ گرفته شد. ناقضین حقوق بشر، جنایتکاران جنگی، کادر رهبری رژیم طالب دوباره با حمایت مستقیم امریکا-انگلیس، بر اریکه قدرت تکیه زدند و مهر مشروعیت بر رژیم پوشالی کابل از جانب قصر سفید و لندن، بر پیشانی رژیم زده شد.

جالب تر از آن اینست که از حوادث شکل گرفته در افغانستان آقایان «بوش-بلیر» در جریان انتخابات کشور هایشان به حد اعلی آن سؤ استفاده کردند، تا به جهان نشان دهند که پیامد مداخله نظامی و خودسرانه آنها در افغانستان با نتایج مثبت و «انسانی» همراه بوده است. و بایست مردم افغانستان هر روز به آدرس قصر سفید نماز شکرانه ادا کنند. اما آیا واقعاً ما در افغانستان صاحب یک حکومت انتخابی، رئیس جمهور انتخابی و پارلمان مردمی هستیم؟ که به هیچوجه.

رسوایی تقلب در لویه جرگه های ساخته گی و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان در حدی بود که کودکان هم به آن میخندند. اما این پروژه بایست مطابق به احکام قصر سفید و لندن که در سند یا اعلامیه بن قید شده بود باید به اجرا در می آمد. جامعه جهانی که دلسوزانه وعده میلیارد ها دالر را در آغاز دادند وقتی متوجه شدند که در کابل یک حکومت مافیایی جهادی-طالبی حاکم است، از پرداخت کل این وعده ابا ورزیدند، اما با آنهم بیش از ۸۱۵ میلیارد دالر به نام مردم افغانستان به کابل و وابسته گان انجویی اش داده شد. نتایج این کمک چیست؟ ده میلیون نفر در زیر فقر زنده گی میکنند، «سه و نیم میلیون» نفر قادر به اعاشه خود نیستند. «۶۷ فیصد» جوانان مستعد به کار بیکارند. شهر کابل و سایر ولایتها تخریب شده کمافی السابق مخروبه بیش نیستند، البته سواً از چند بلند منزل که وابسته به مافیای مواد مخدر و رهبران جهاد «فی سبیل الله» چیزی دیگری را در دامن خود ندارد.

فساد اداری، رشوه، فحشا، اختطاف، تجاوز به خانه و ناموس مردم و ... از دست آورد های ۴ ساله رژیم دست نشاندۀ کابل است که امریکا-انگلیس افتخار حمایت از این رژیم را دارد.

در یک کلام ساده، دسترخوان ملت خالی و شکمها گرسنه اند. چنین است نتیجه حضور جهان سرمایه در کشور من به همینگونه در عرصه سیاسی واشنگتن-لندن با استفاده از تجربه دوران تجاوز روسها به افغانستان شکل بازی خود را تغییر دادند. به تریبی که حکومت و ساختار های دولتی را به گونه و با نیرو هایی آرایش دادند که از یکسو زمینه های مقاومت و مخالفت با حضور و سیاستهای آشکار و پنهان خود را گرفته باشند و از سوی

انقلابی و وطنپرستانه شانرا در بیداری اذعان عامه مردم افغانستان و روشننگری جامعه برای آینده که هدف اشغال قدرت ... نیست بلند و بلند تر نگهدارند.

وطنپرستان افغان، انقلابیون نفاذ، باز مانده گان دیروز ح.د.خ.ا. و آنانیکه در سایر جریانهای مترقی دیروز خارج از دایره تشکیلات ح.د.خ.ا. فعالیت داشتند امروز بدین باورند که راه سعادت ملت افغان نه ذریعه حضور فعال ارتجاع مذهبی و فرصت طلبان و شاه پرستان، باز میشود بل شکل گیری یک جبهه وسیع از وطنپرستان افغان و ائتلاف نیرو های چپ واقعی دیروز، دموکراتها و سایر وطنپرستان که معتقد به امر دموکراسی، عدالت اجتماعی و اعتقاد به ساختمان یک جامعه سیکولر استند میباشد.

مسلماً بازیهای امریکایی در دوران آشفته گی فکری جاری در کشور عمر طولانی نخواهد داشت اما آنچه پروسه شکل گیری یک دولت ملی را در آینده مشکل ساخته است، حضور مثلث مافیای مواد مخدر، اسلحه و بازیگران سیاستهای جاری در کشور در وجود قوماندانان و رهبران جهادی طالبی است.

فراموش نباید کرد که بحران اعتماد، منافع شخصی و گروهی تنظیمهای جهادی، وابسته گی مهربانهای اصلی قدرت به کشور های منطقه و جهان مواردیست که فروپاشی نه چندان دور این رژیم پوشالی را از همین اکنون نوید میدهد.

مهم آنست که در شرایط جاری کلیه نیرو های مترقی و وطنپرست افغان با در نظر داشت تجارب تلخ گذشته با کنار گذاشتن عقده های دیروز راه عبور از شرایط موجود را در بسج کلیه عناصر ملی و وطنپرست جستجو کنند.

دیگر گویا به جهان نشان دهند که رژیم دست نشانده نمادیت از پلورالیزم سیاسی که گویا تمام عناصر را در داخل خود هضم کرده است.

به همین خاطر در تانهای پشت پرده از طریق «کرزی و خلیلزاد» راه را برای شرکت یکمده از افراد، گروهها و سازمانهای خورد و کوچک دیگر یا وابسته گان دیروز ح.د.خ.ا. شعله جاوید و متحدین این احزاب که بهر حال در شرایط افغانستان ماهیت این احزاب ترقیخواهانه و دموکراتیک بود، باز کرد. مسلماً عناصر فرصت طلب و اپورتونیست این احزاب با پشت پا زدن به گذشته شان، با سؤ استفاده از نفوذ و اعتبار این احزاب (خلق، پرچم و شعله جاوید) وارد به اصطلاح انتخابات شدند و امروز یکجا با ارتجاع مذهبی و رژیم جهادی طالبی کرسیهای پارلمان را «دوستانه» از خود ساختند.

مسلماً مسأله بر سر کنار آمدن این اشخاص و افراد با رژیم دست نشانده و ارتجاع مذهبی کابل نیست. مسأله بر آنست که نه بایست این آقایان از نام و ... حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شعله جاوید و گروههای دیگر به نفع خویش استفاده میکردند. زیرا از یکسو اینها دیگر تعلق تشکیلاتی و فکری با آرمانهای این احزاب ندارند و از سوی دیگر از جمله ح.د.خ.ا. عملاً بعد از سال ۱۹۹۲ حضور فعال سیاسی و تشکیلاتی ندارد. به همین ترتیب آنانیکه از نام شعله جاوید سؤ استفاده کردند در حقیقت جفا به آرمانهای هزاران تن از پیروان این جریان کردند. واضح است که مردم میدانند سؤ استفاده از نام جریانهای مترقی دیروز به وسیله این افراد به معنی تبلور آرمانهای ترقیخواهانه جریانهای سیاسی دیروز در وجود این افراد و «گروهها» نیست. خط قرمز روشن سیاستهای رژیم جهادی طالبی کابل و آرمانهای احزاب و جنبشهای مترقی که در داخل و بیرون افغانستان هنوز با قوت خویش باقیست.

احزاب و جنبشهای چپ انقلابی واقعی افغانستان با آنکه هنوز در حاشیه قرار دارند اما زنده اند و یقیناً در حالیکه خواهان مشارکت و ائتلاف با کابل نیستند در عین حال مکلفیت خود میدانند تا پرچم

طارق «پیکار»

دموکراسی بورژوازی، بن بستها و بدیل اجتماعی آن

در نظر نگرفتن محدودیت مطلق دموکراسی سرمایه داران و عدم توجه به وضعیت سیاسی جامعه سرمایه داری که به ویژه در دوران ما تبدیل به دستگاهی برای اجرای دستور های اقتصاد دانان و تکنوکراتهای سرمایه داری و پیاده کردن تیوریهای اقتصادی آنها شده است، هر جریان سیاسی را به ساده گی میتوان، تبدیل به وسیله یی در خدمت سیاستها و پروژه های غارتگرانه امپریالیستی نماید.

سعی و تلاش مبلغان رنگارنگ این سیاستها با تمام امکانات شان به خاطر طبیعی، قطعی و ابدی جا زدن نظام سرمایه به معنی نفی هر گونه تغییر در نظام و رهایی از بحرانهای ذاتی سرمایه داری میباشد.

از جانی بعد از سقوط و از همپاشی سوسیالیزم دولتی در شوروی و کشور های اروپای شرقی که در اصل، واقعیت مضمون و مناسبات درونی آن چیزی جز "سرمایه داری دولتی" نبود، فرصتی بود برای پایان دادن به نهاد های سرمایه داری با اصطلاح "چهره انسانی" آن. چون دیگر، نظام سرمایه داری رقیبی به نام سرمایه داری دولتی را در مقابل خود نمیبیند، بنا حریص تر از گذشته به توسعه و تطبیق حاکمیت و پلانهای خود پرداخته، جهت بر قراری "نظم نوین" امپریالیستی مذبوهانه تلاش میوزد.

چنانچه تصویر امروزی شرایط و وضع فلاکتبار زنده گی خلقهای جهان محصول چنین نظمی بوده، در اوجگیری تمایلات نژاد پرستانه، مهاجر ستیزی، دامن زدن به مسایل تحریک کننده مذهبی و سؤ استفاده از آنها جهت تشدید گرایشهای نیو فاشیستی به عنوان عناصر نهادی در دولتهای "مدرن سرمایه داری" باز میتابد.

برعلاوه از سالهای هفتاد قرن بیستم میلادی به اینطرف، فعالیتهای اقتصادی و سیاسی در جوامع امپریالیستی بیش از پیش سازگاری خود را با دستاورد های اجتماعی از قبیل اشتغال کامل، تنظیم امتیاز های اقتصادی فردی سرمایه داران برای تخفیف زیانبار ترین عواقب اجتماعی آن، تضمین حداقل درآمد، خدمات طبی مجانی، تعلیم و تربیت رایگان، نظام عمومی بیمه های اجتماعی، بسط حقوق فردی و جمعی کارگران در محل کار، اعاده حقوق انسانی به پناه جوان و غیره که قبل از همه نتیجه سالیان دراز مبارزه پیگیر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی علیه سلطه سرمایه داری و بیداد استثمار بود، از دست داد.

ارایه تصویری عینی از نظام موجود اجتماعی سرمایه داری و روبنای سیاسی آن واضح میسازد که پدیده به نام دموکراسی بورژوازی دیگر فاقد کیفیت و ظرفیت لازم برای پاسخگویی به نیاز های دموکراتیک جوامع بشری بوده، بدیل آن را تنها در «دموکراسی اجتماعی» یعنی حاکمیت مستقیم و بلاواسطه نیرو های اصلی جامعه باید جستجو کرد. اما برعکس حامیان نظام چپاول ثروتها تحقق قانونمند تغییر بنیادی را درک نموده اند و جهت طولانی ساختن این پروسه و بقای حیات پرازیتی خود شان امروز با خشن ترین شیوه و به نحو یی سابقه یی بشریت را همه جانبه مورد تهدید قرار میدهند.

و این نمایانگر این امر است که دموکراسی بورژوازی جهت دوام خود در عین حال قادر است به دیکتاتوری-حتی شکل فاشیستی آن گذار نماید. این به دلیل آن است که هسته اساسی این چنین دموکراسی، حفظ و ادامه مالکیت خصوصیت، امری که با رهایی جامعه در تناقض اتانگونیستی قرار دارد. اما قانونمندی تاریخی تحولات بنیادی مناسبات

محدودیتهای دموکراسی بورژوازی نه تنها ناشی از سیاست و فرهنگ بورژوازی هستند، بلکه همواره محصول خصلت ذاتی روابط اقتصادی شیوه تولید سرمایه داری نیز میباشد. به عبارته دیگر دموکراسی بورژوازی بنا بر زیربنای اقتصادی خود نظامیست که از نظر تاریخی دارای رسالتهای معین و محدود بوده، با رشد و تکامل تولید و نیروهای مولد، خود نیز مانند همه نظامهای ماقبل خود سپری میشود و جای خود را به نظام اجتماعی دیگری که ظرفیت و امکان رهایی انقلابی جامعه را از تنگنا ها و موانع طبقاتی خواهد داشت میدهد.

در این جا جهت روشن شدن بهتر و چگونه گی ایجاد بحرانها و محدودیتهای دموکراسی بورژوازی میپردازیم به بررسی و ذکر چند مسأله؛

از نظر تاریخی، در مقطعی که بورژوازی علیه روابط فیودالی و بقایای فیودالیزم در اروپا مبارزه میکرد، نبرد آن نه تنها برای آزادی ابتکار فردی یا خصوصی در زمینه اقتصادی بود، بل همواره به منظور تحقق نقش فرد در صحنه سیاسی نیز بود. که «دموکراسی بورژوازی» به آن پاسخ میداد.

دوران صعود بورژوازی، دورانی بود که دموکراسی بورژوازی به عنوان رژیم سیاسی مورد توجه جوامع، به خصوص اروپایی قرار گرفت. بعد از آن بود که همه چیز، مانند مالکیت آزاد میتواند مورد بحث و رقابت قرار گیرد تا به این ترتیب تعادل قیمتها در بازار تأمین شود.

مالکیت آزاد حتی کوشید تا در زمینه سیاسی خواستههای فردی را از طریق هماهنگ کردن منافع همگون و وانمود ساختن منافع فردی به عنوان منافع جمعی، متحقق سازد. یعنی «منافع متضاد تعادل آتی خود را در فعالیتهای هدایت کننده دولت یافت».

بدین اساس، دموکراسی بورژوازی به مثابه «روبنای سیاسی تولید کالایی» متولد شد. بیان سیاسی جامعه تولید کننده کالای یعنی «دموکراسی بورژوازی» به حیث سیستمی که در آن قدرت سیاسی مختص سرمایه دار است و تمامی مناسبات اجتماعی در محدوده منافع و مصالح این طبقه سازماندهی شده و خطوط کلی سیاسی دولت بدون در نظر داشت شکل حکومتی و نهاد های قانونی فقط و فقط توسط سرمایه داران تعیین میگردد، واقعیت عینی اش را در شکل «دیکتاتوری بورژوازی» ظاهر میسازد.

مداحان و سخنگویان بورژوازی همواره میکوشند تا در افکار عمومی و از طریق دکترینهای مجرد به توجیه سازماندهی ظاهری ساختار های اجتماعی و سیاسی موجود سرمایه داری بپردازند و آنها را مطلق و ابدی قلمداد نمایند. با اتکا به این توجیه ها، آنها دموکراسی بورژوازی را به عنوان دموکراسی عمومی و حاکمیت برابر و آزاد و حقوق اجتماعی برابر برای همه تبلیغ مینمایند و مدعی اند که شیوه تولید و مناسبات سرمایه داری شکل ابدی و گسترده فعالیتهای تولید بشر میباشد.

باید گفت که چنین ادعایی افاده دهنده محض محدودیت مطلق دموکراسی مذکور بوده، زیرا که در چنین دموکراسی، آزادی سیاسی، برابری سیاسی و نمای قدرت سیاسی مختص فرادستان و بورژوازیست و طبیعاً در این راستا طبقات و اقشاری که فاقد امکان و ابتکار خصوصی اقتصادی اند از این «امتیاز ها» محروم اند.

اجتماعی بیرحم عمل خواهد کرد و بدیل آن را که دموکراسی اجتماعیست، دموکراسی که در یک سخن به آزادی و رهایی انسان از قید و بند جامعه طبقاتی و ارزشهای آن بیانجامد

به ارمان خواهد آورد

محمد اسحق توحی

از منافقت تا حقیقت

گفتند که گویا آنها را وزیر صاحب امنیت دولتی ژنرال فهیم فرستاده و میگوید اگر میخواهید بیاید با ما بروید. ما کابل را ترک میگوییم. نگارنده در همان صحنه حاضر بودم که دکتر نجیب الله خطاب به اشخاص مجهول الهویة یاد شده گفت که من شما را نمیشناسم و نفهمیدم که شما فرستاده گان کدام مرجع و مقام هستید و از کی نماینده گی میکنید؟ اصولاً وزیر صاحب امنیت که من او را به چهره میشناسم باید می آمد و این تصمیم را به من ابلاغ میکرد. با آن هم اگر رهبران شما در مورد مصونیت و حیات من که در این جا پناهنده سیاسی هستم، احساس مسؤلیت سیاسی، اخلاقی و قانونی مینمودند یک هفته قبل معاون رییس سازمان ملل متحد آقای "گولد وین Gold win" به کابل آمده بود و به طور مشخص در مورد خروج مصون من از افغانستان، از دفتر سازمان ملل متحد ذریعة طیاره خود سازمان ملل از رهبران جمعیت اسلامی و دولت اسلامی رسماً تقاضا نموده بود که پاسخ آنها منفی بود و پذیرفته نشد. در حالی که رهبران شما میدانستند که طالبان جلال آباد را تصرف کرده و قصد اشغال کابل را نموده اند و شما از یک هفته قبل مصروف تخلیه کابل هستید.

من از همان روزی که عملیه صلح ملل متحد مورد تخریب و سبوتاژ قرار گرفت به این دفتر به حیث پناهنده یک سازمان بین المللی اقامت دارم، من صرفاً به خاطر نجات شخص خود در این سازمان پناه گزین نشده ام. من به هیچ صورت نمیتوانم تقاضای وزیر امنیت شما را برای خروج از محوطه این سازمان بپذیرم. لطفاً معذرت مرا برایشان برسانید. تفنگداران مذکور ساختمان ملل متحد را ترک نمودند. این حرفهای دکتر نجیب الله بود که به تفنگداران اعزامی شورای نظار در حضور من برایشان گفته شد. واقعاً معلوم نبود که آنها کیه بودند؟ اعزام تفنگداران مذکور در حقیقت بازی و نیرنگی بود که شورای نظار میخواست با بیرون بردن دکتر نجیب الله از محوطه سازمان ملل متحد از گوشه یی او را هدف مرمی قرار داده و سپس اعلان نمایند که در جریان عقبنشینی در اثر اصابت کدوم مرمی به قتل رسید و بار مسؤلیت سیاسی خروج از محوطه یک دفتر بین المللی را هم به دوش خود او بیاندازند و ادعا نمایند که ما او را به زور نبردیم، در صورتی که نمیخواست، محوطه ملل متحد را ترک نمیگفت.

چشمید من به حیث یک شاهد عینی که در همان صحنه حاضر بودم پاسخ مذکور در چنین یک مقطع حساس زمانی در برابر چنین پیام آوران بی هویت برای رفتن با آنها باید منفی میبود. دکتر نجیب الله هیچ گاه به دیوارهای خاکستری بلند ملل متحد به گفته «ژیلا بنی یعقوب» پناه نبرده بود و نه او را دیوارهای مذکور محافظه نموده میتوانستند، او به تعهدی که به مردم افغانستان و جامعه بین المللی سپرده بود، به خاطر تأمین عملیه صلح ملل متحد که آرزوی دیرینه مردم افغانستان بود پناه برده بود. برای او رفتن به «قرارگاه جبل سراج» و یا «قرارگاه چهار آسیاب» که در پشت یکی آن شبکه های جاسوسی روسی و در عقب دیگر آن شبکه های استخباراتی پاکستان قرار داشت، پناه بردن و معامله کردن کار دشواری نبود. او در طی پنجسال اقامت خود در چهار دیواری ساختمان ملل متحد نه به خاطر وابسته گی به این و آن بل برای وارسته گی از این و آن جناح مقاومت کرد و مقام سیاست خود را در جامعه به حیث یک شخصیت ملی احراز نمود. بنا بر همین علت بود که موجب خصومت و کینه توزی دشمنان افغانستان قرار گرفت. سر انجام بعد از ده سال ویرانی و تباهی کشور و قتل و کشتار دهها هزار افغان همان عملیه یی که به خاطرش دکتر نجیب الله صادفانه رزمید و در محوطه سازمان ملل متحد پناهنده شد و قربانی دستان آلوده به خون دشمنان صلح و آرامش کشور گردید، دوباره پیاده شد و کسانی که آن را تخریب نموده بودند با وقاحت و بی شرمی خود را امروز قهرمانان تطبیق عملیه مذکور قلمداد میکنند.

برای اثبات مساعی صلح آمیز دکتر نجیب الله سخنان "بتروس بتروس عالی" سر منشی سازمان ملل متحد مود این امر است: «مسأله دکتر نجیب الله رییس جمهور پیشین افغانستان به حیث نگرانی بزرگی در برابر من باقیمانده است. من عمیقاً متأسف هستم که تقاضای مکرر من از مقامها در کابل که آقای نجیب الله و همراهانش موفق نشده اند افغانستان را به سوی کشوری که مورد انتخاب شان باشد ترک نمایند و خروج مصون موصوف، ملل متحد را قادر خواهد ساخت تا تعهد های خود را در برابر رییس جمهور سابق که به طور قابل قدر با این سازمان جهت تسهیل انتقال صلح آمیز قدرت در اپریل ۱۹۹۲ همکاری نموده است، انجام دهد.»

من شخصاً حاضر بودم در همان روزی که رییس جمهور پیشین (دکتر نجیب الله) به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده شد، شارزادفیر سفارت پاکستان در کابل «فدا یونس» با کسب اجازه از مسؤلان دفتر ملل متحد در کابل گویا به عنوان حسن نیت برای ملاقات با دکتر نجیب الله به دفتر ملل متحد آمد و غذای چاشت را هم با خود برای او آورد و در

در این اواخر در سایت «خاوران» نوشته یی تحت عنوان «به یاد احمد شاه مسعود» به قلم "ژیلا بنی یعقوب" نگارش یافته است. نویسنده در حالی که از زبان خُسر احمد شاه مسعود راجع به زنده گی شخصی موصوف مطالبی را باز گو نموده است از جمله در بخشی از نوشته خود مطالبی را هم زیر نام پیام مسعود به «دکتر نجیب الله، برای دشمن دیروزش این طور به نگارش گرفته است:

«زمانی که طالبان به پشت دروازه های کابل رسیدند، مسعود ژنرال فهیم را نزد دکتر نجیب الله فرستاد تا به او بگوید، از دفتر سازمان ملل متحد خارج شو و بیا همراه آمر صاحب به پنجشیر برویم. . .»

ژیلا بنی یعقوب نویسنده مضمون ادامه میدهد که: «شاید نجیب الله به دیوار های بلند و خاکستری دفتر سازمان ملل دلخوش کرده بود و میپنداشت این دیوار ها هرگز اجازه نخواهند داد تا نیرو های طالبان وارد حریم این دفتر شوند و گزند یی به او برسانند. . .»

تا جایی که نگارنده، حوادث و جریان جنگهای میانگروهی در زمان حاکمیت مجاهدین را در کابل مشاهده مینمودم و مدت پنجسال با دکتر نجیب الله رییس جمهور پیشین افغانستان در ساختمان ملل متحد پناهنده بودم، هر باری که گروههای مجاهدین با یکدیگر در گیر جنگ میشدند برچسپهای خنده آور و فریب آمیزی را برای محکوم کردن طرف مقابل و توجیه جنایتهای خود، به کار میبردند، که یکی از این برچسپها هم به اصطلاح دعوت دکتر نجیب الله از جانب احمد شاه مسعود بود که گویا هنگام ورود طالبان به کابل باید با مسعود به دره پنجشیر میرفت.

واقعاً که این یک ادعای خنده آور و مضحک است، مردم شاهد بودند که در آن شبها از در و دیوار شهر کابل ترس و وحشت میبارید. هنوز چند صد نفر طالب داخل شهر نشده بودند که هزاران تفنگدار شورای نظار و جمعیت اسلامی که مصروف غارت و چور و چپاول شهر بودند اموال و ثروتهایی را که قبلاً هم در دوران حضور شان در کابل از شهروندان بی پناه به غارت برده بودند با چه عجله و شتاب به جانب دره پنجشیر انتقال و پا به فرار نهاده بودند. چنان فضای دلهره و اضطراب شهر ماتمزده کابل را فرا گرفته بود که هرکس به فکر نجات خود بود. خزاین دولتی، مخازن اسلحه و مهمات، وسایط ترانسپورتی و اثاثیه ادارات دولتی آن چه امکان داشت به دره پنجشیر برده میشد. آن قسمت ذخایر دولتی را در خیرخانه که مواد نفتی و غذایی شامل آن بود و نتوانسته بودند با خود ببرند حریق نمودند که یک هفته در آتش میسوخت. چطور امکان داشت که در چنین حالت ترس (پانیک) و سراسیمه گی و آخرین ساعتها به اصطلاح حاکمیت مجاهدین، وزیر امنیت آن برای نجات رییس جمهور پیشین به ساختمان ملل متحد می آمد؟ و از موصوف برای «نجات از مرگ» و رفتن به پنجشیر دعوت مینمودم . . . طوری که میگفتند در همان روز رهبران شورای نظار از همه اولتر شهر را ترک گفته بودند مردم کابل به خاطر دارند که برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود حتی در روزهای قدرتشان شبها در آمریتهای پلیس در خیرخانه میخوابیدند و جرأت گذشتادن شب را در اقامتگاههای رسمی مقامهای دولتی در شهر کابل نداشتند.

برای روشن شدن واقعیتها و رد نقل قولهای بی اساس در نوشته که برای قلب حقایق تاریخی گویا از قول نزدیکان احمد شاه مسعود نگارش یافته است، نگارنده "محمد اسحق توحی" که مدت پنجسال با خانم و سه طفل خود به شمول احمد زی برادر دکتر نجیب الله و محافظ او ژنرال حیات الله جیسر یک جا با دکتر نجیب الله در ساختمان ملل متحد پناهنده سیاسی بودیم، میخواهم به حیث شاهد عینی چشمدید های خود را بدون کوچکترین ملاحظه کاری و جانبداری برای رد ادعای بی بنیاد خُسر احمد شاه مسعود که خانم ژیلا بنی یعقوب آن را از زبان او نقل نموده است برای روشن شدن حقایق و گوشه هایی از کار کرد های حاکمیت ائتلاف شمال و جنایتهای بی ماندنی که آنها بر مردم بی دفاع افغانستان و شهروندان کابل روا داشته اند بیان نمایم.

تا جایی که من شاهد و حاضر بودم در همان روزی که طالبان از استقامت شرق کابل در اطراف شهر نزدیک شده بودند کسی به نام «ژنرال قسیم فهیم وزیر امنیت دولتی» طوری که در نوشته خانم ژیلا ادعا شده است هرگز داخل محوطه ملل متحد نشده بود، بل در همان ساعتها اخیر به اصطلاح حکومتشان حوالی ساعت دو بعد از ظهر (۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶) بود که چند تفنگدار مجهول الهویة پکول به سر که نه کدام نامه رسمی با خود داشتند و نه تشخیص میشدند که آنها کیه و فرستاده کدام مقام و مرجع رسمی و با صلاحیت دولتی بودند (مرجع مسؤولی که در طول حکومت تفنگسالاران تا آخر به وجود آمده نتوانست)، به محوطه سازمان ملل متحد با سرا سیمه گی و دست پاچه گی به طور مسلحانه داخل شدند و

ملل متحد را به تحریک شبکه های استخباراتی روسیه سبوتاز نمیگردند و قدرت به طور صلح آمیز به شورای غیر جانبدار انتقال مییافت و حل بحران از طریق یک عملیة سیاسی و دموکراتیک در مسیر خود قرار میگرفت؛ فقر، کشت مواد مخدر، قوماندانسالاری و افتراق ملی به حثت یک تراژیدی دامن مردم فقیر افغانستان را نمیگرفت و کشور ما آشیانه و محل مامون برای بنیاد گرایان و تروریستهای القاعده نمیشد و افغانستان از روشنفکران و کادر های تحصیلکرده و آرموده تهی نمیگردید و اردوی افغانستان به حثت حافظ استقلال و نوامیس ملی و امنیت و ثبات کشور توسط مسعود و پاکستانیها تجزیه نمیشد.

باید یاد آور شد که مخاطب من در این نوشته تفنگداران و جنگسالاران حرفه یی است نه، صفوف مجاهدان واقعی که خود شان هم قربانی توطئه ها و جاه طلبیها و ثروت اندوزیهای رهبران خود شدند. هنگامی که شورویها از افغانستان خارج شدند، بخش قابل ملاحظه مجاهدان واقعی سلاح خود را بر زمین گذاشتند و ادامه جهاد را از نظر اسلامی جواز ندانستند. تنها جنگسالاران، تروریستهای حرفه یی و بنیاد گرایان اسلامی بودند که تا آخر به قتل و کشتار مردم ادامه دادند و اجازه ندادند مسأله افغانستان از طریق سیاسی حل و فصل شده و کشور از بحران عبور داده شود. اگر توطئه چند نفر **انگشت شمار** معامله گر برضد عملیة صلح ملل متحد صورت نمیگرفت این ها به هیچ صورت به قدرت دست یافته نمیتوانستند. بهتر است برای اثبات این حقیقت انکار ناپذیر به سخنان یک عضو سابقه دار جمعیت اسلامی به نام **«محمد ابراهیم ورسجی»** که در حکومت مجاهدین سه سال به حثت رییس اداره امور بین المللی ریاست دولت اسلامی ایفای وظیفه میکرد، مراجعه شود او در صفحه ۴۴۳ جلد دوم کتاب خود به نام **«جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرتهای بزرگ»** چنین مینگارد: **«تا جایی که به کار برد سلاح، تیر و تفنگ در افغانستان ارتباط پیدا میکند مجاهدین افغان در این مرحله هم در (بر اندازی نظام با تیر و تفنگ) ناکام شده بودند. زیرا نتوانسته بودند رژیم کمونیستی را به زور از اریکه قدرت به پایین بکشند. این نه زور مجاهدین بلکه فشار ناشی از فرو پاشی شوروی، تضاد های درونگروهی حزب وطن و مخالفت قوتهای دوستم با نظام و مساعدت آنها با مجاهدین بود که رژیم دکتور نجیب الله را از پا در آورد ... و در فردای پیروزی، نظام قرون وسطایی خود را که مطابق ذوق ارتجاع عرب و دیگر نیرو های خارجی باشد بر مردم افغانستان تحمیل کند ...»**

اکنون که چند نفر جنگسالار عنوان «قهرمان ملی» را به احمد شاه مسعود داده اند هیچ گاه از اراده مردم افغانستان نشأت نکرده و نه رضایت آنها را بازتاب میدهد. این قهرمانسازها محصول غارت و چپاول احجار قیمتی، زمرد و لاجورد دره پنجشیر است که جز داراییهای ملی افغانستان است و به جیب دلان جواهر در غرب و چند ژورنالیست تاجر پیشه ریخته شده است که از او در کشور های غربی یک «قهرمان» کاذب و «افسانه یی» ساخته اند. قهرمانان راستین و واقعی افغانستان همان افسران، سربازان و رزمندگان گان حزبی گمنامی هستند که بعد از خروج ارتش شوروی مدت چهار سال در سنگر های داغ دفاع از وطن به خاطر تأمین صلح و دفع و طرد تجاوز بیگانه گان و به مداخله خارجی بنیاد گرایان عرب و تروریست اجازه ندادند، تا بر اوضاع سیاسی کشور مسلط شوند. دفاع قهرمانانه جلال آباد، خوست، زابل، گردیز و دهها نقاط دیگر کشور مؤید این حقیقت است.

تمام جهانیان شاهد بودند که سردمداران مجاهدین در روز تسلیمی قدرت تمام خزاین دولتی، بانکها، داراییهای عامه و چهارصد میلیون دالر نقد و تمام دفاتر و ادارات را به طور سالم در حضور نماینده گان ملل متحد، خبر نگاران بین المللی و دیپلماتان خارجی رسماً تسلیم شدند. نخست این آقایان بفرمایند از داراییهای تسلیم شده ملت افغانستان به مردم حساب بدهند. از ساختمانهای بلند منزل مدرن و پولهایی باد آورده خود حساب بدهند سپس هر عضو حزب وطن از بالا تا پایین اکثریت مطلق آن حاضر خواهند بود در پیشگاه مردم افغانستان در پشت میز محاسبه بنشینند. اعضای حزب وطن هیچ گاه داراییهای عامه و بیت المال را غارت نکرده اند همین اکنون اکثریت قاطع اعضای حزب و مقامهای بلند پایه حزبی و غیر حزبی دولتی آن به نان شب و روز خود محتاج اند. دارایی صد ها نفر از مقامهای رده های اول، دوم و سوم مسؤولان حزبی دولتی آن وقت افغانستان با ثروت یک قوماندان جهادی دیروزی مقایسه شده نمیتواند.

امروز همان بنیاد گرایان دیروزی و مافیای مواد مخدر به اصطلاح **لباس باز سازی و احیای دموکراسی** را برای افغانستان به تن کرده اند و بر سرنوشت مردم جنگزده و مصیبتدیده افغانستان حاکم اند و باز هم میخواهند چرخ حرکت و باز سازی کشور ویران ما را به عقب بر گردانند.

این ها همه حقایق تلخی اند که از چشم مردم افغانستان و به خصوص نسل جوان که آینده به آنها تعلق دارد پنهان نمی ماند. تاریخ و سنلهای آینده با این به اصطلاح قهرمانها و قهرمانسازان محاسبه خواهند کرد.

مسأله بر سر این نیست که چرا احمد شاه مسعود نگذاشت که دکتور نجیب الله در چهار چوب عملیة صلح ملل متحد که خروج مصون او جز آن بود از کشور خارج شود و یا این که چرا او برای پنجسال در محوطه سازمان ملل متحد در کابل محصور ماند. سوال اساسی و تاریخی این است که تفنگداران شورای نظام بنا بر تحریک و حمایت شبکه های جاسوسی روسیه در تبانی و معامله با چند نفر همپیمانان بی مسؤولیت جلو تطبیق یک پروسه نورمال عملیة صلح آمیز را سد نمودند و نتیجه آن به تباهی و ویرانی افغانستان انجامید و از مردم صلحدوست افغانستان در افکار جهانیان یک چهره منفی ترسیم کردند.

انسانها میمیرند و میروند. دکتور نجیب الله هم نمیتوانست از این قاعده مستثنا باشد من نمیتوانم و نمیخواهم با کار برد کلمه های عاطفی از دکتور نجیب الله در ذهن خواننده یک قهرمان ایجاد نمایم. او خودش با مقاومت، پایداری و ایثار، جسور و بی باک به استقبال مرگ

ضمن تقاضای رسمی مقامات دولت خود را رسماً به او ابلاغ کرد که پاکستان حاضر است از او به حثت مهمان گرامی پذیرایی نماید و تمام امکانات و مخارج زنده گیش را در سطح بلند دولتی تأمین نماید. دکتور نجیب الله دعوت مذکور را نپذیرفت و با غرور ملی خود معامله نکرد. همین طور روسها هم یک هفته قبل از حادثه تخریب عملیة صلح ملل متحد از موصوف برای رفتن به آن کشور دعوت نموده بودند، که تقاضای آنها هم پذیرفته نشد. هدف من از نگارش این حوادث و جریانها تعریف و تمجید از شخصیت دکتور نجیب الله نبوده و نه توانایی آن را در خود میبینم تا در قالب چند کلمه از او تندیس یا مجسمه یی بسازم. تحلیلهای همه جانبه او از مسایل و پیشبینیهای دقیق موصوف از انکشافهای اوضاع کشور که در صحبتهای مختلف خود با مردم، حزبیهها، مسؤولان دولتی و ژورنالیستان انجام میداد، معرف درک روشن و شناخت او از اوضاع کشور و اهداف تنظیم های جهادی، به حثت شخصیت سیاسی و یک دولتمرد بود. او با خون خود جایگاه خود را در تاریخ کشور به حثت یک انسان وطنپرست احراز کرد. وجدانم اجازه نمیدهد، حقایق و چشمدید های خود را طی سالهایی که با او در محوطه سازمان ملل متحد بودم، ناگفته گذارم.

این یک دروغ شاخدار و ادعای بی اساس است که، احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی چند بار تکرار کرده اند تا افکار عامه را فریب دهند. اگر آنها در مورد حیات و مصونیت دکتور نجیب الله به حثت یک شخصیت سیاسی کشور احساس مسؤولیت میکردند، از همان روز های نخست به تقاضای ملل متحد برای خروج مصوون او موافقه میکردند و دکتور نجیب الله همان طوری که به زور اسلحه ذریعه چند نفر به نام طالب از محوطه ملل متحد برده شد، تفنگداران شورای نظام هم میتوانستند او را گویا برای نجات از مرگ توسط طالبان با خود ببرند.

این یک حقیقت انکار ناپذیر است که گویا پیام احمد شاه مسعود یک نیرنگی بود برای توجیه جنایت بزرگ تاریخی که از خروج قانونی رییس جمهور پیشین دکتور نجیب الله که به خاطر تطبیق عملیة صلح ملل متحد در محوطه یک سازمان بین المللی متوجه شان شده بود و به خاطر این عمل خود در پیشگاه تاریخ و مردم افغانستان مرتکب جنایت شده اند، مردم را بفریبند. سردمداران شورای نظام فکر میکردند که با این نیرنگ و مانور های وقیحانه رفع مسؤولیت خواهند کرد. فرض میکنیم، هنگام ورود طالبان به دکتور نجیب الله در محوطه سازمان ملل متحد کدام آسیبی نمیرسید و تا تفنگداران شورای نظام او را واقعاً به طور مصون به دره پنجشیر میبردند و در آن جا هم جسماً مصون میبود، آیا این کار از بار جنایتهای بزرگ تاریخی که تفنگداران مذکور در برابر مردم بی دفاع کابل نموده اند میکاست؟ که نه، دکتور نجیب الله آن قدر به مصونیت جسم و جان خود میاندیشید که به مصونیت نام، حیثیت تاریخی، صلح و آرامش کشور و اعتبار سیاسی حزب خود میاندیشید.

در دفاتر سازمان ملل متحد رسماً ثبت شده است که خود احمد شاه مسعود در زمستان ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) شخصاً از محل قوماندان اش که بالای کوه آسمایی برای تحت آتش گرفتن اهداف مورد نظرش ایجاد کرده بود و نقاط مختلف شهر کابل را از آن جا میکوبید، دفتر سازمان ملل متحد را که دکتور نجیب الله در آن اقامت داشت به طور مستقیم مورد اصابت چند مرمی توپ قرار داد که به اندازه ده متر از اتاق اقامت او تعمیر عقبی آن را با خاک یکسان ساخت و در شهر شایعه انداخت که فیر مذکور را افراد عبدالعلی مزاری از منطقه کارته ۳ انجام داده اند. در حالی که از نظر نظامی آتش مستقیم (دایرکت) توپ با آتش مقوس فرق دارد. چنان که معاون نظامی «بینان سیوان Benon Sewan» به نام دگرمن «نولان Patrick Nawan» از این موضوع از طریق وزارت امور خارجه از انجام چنین اقدامهای ماجرا جویانه آنها را بر حذر داشت. همچنان بعد از یک مدتی که مسعود با عبدالرشید دوستم در جنگ قرار گرفت، باز هم عمارت سازمان ملل که در آن دکتور نجیب الله پناه گزین شده بود، مورد فیر ارتکاب و ماشیندار های ده شکه قرار گرفت که طعمه حریق شد و هیئت ملل متحد از آن فلجبرداری نمود، تا بالاخر ملل متحد مجبور شد برای دکتور نجیب الله و همراهانش در عقب عمارت مذکور بلنداز را اعمار نموده و چهار سال را همه ما در بلنداز نمناک مذکور و سرما های زمستان زنده گی شبا روزی خود را سپری میکردیم.

احمد شاه مسعود نه تنها خصم دیرینه دکتور نجیب الله بود بل دهها هزار شهروند بی دفاع و بی پشت و پناه کابل، قربانیان جاه طلبیها و تصادمات او به خاطر حفظ قدرت و چور و چپاول داراییهای عامه با همقطاران و شرکای جنایاتش چون عبدالعلی مزاری، عبدالرشید دوستم، عبدالرب رسول سیاف، گلبدین حکمتیار و غیره جنگسالاران شده اند. مسعود و اطرافیانش افتخار میکنند که او بیگانه ستیز بود و با پاکستان هرگز کنار نیامد، در حالی که مسعود اولین کسی بود که برای تخریب پروگرام اصلاحات محمد داوود با جمعی بنیاد گرایان اسلامی مانند برهان الدین ربانی، حکمتیار و غیره به دستبوسی «ذولفقار علی بوتو» صدر اعظم وقت پاکستان و «نصیر الله بابر» رفتند و تعلیمات خرابکاری و تروریستی را در کمپهای **«ا.ی. ا.س. آی»** فرا گرفته و برای ترور و دهشت افگنی در سال ۱۳۵۴ به افغانستان برگشتند. این ها ادامه دهنده گان و رهروان همان اغتشاشیونی هستند که بعد از استرداد استقلال افغانستان زیر نام اسلام در گوشه های مختلف افغانستان بر ضد اصلاحات حکومت امان الله خان به تحریک انگلیسها قیام کردند و افغانستان را برای نیم قرن در معرض تسلط حکومتهای استبدادی و ارتجاعی قرار دادند. مردم کابل هیچ گاه گفتگوی تلفونی احمد شاه مسعود را در ثور ۱۳۷۱ در نخستین روز های ورود شان به کابل با همردیفش گلبدین حکمتیار فراموش نمیکنند که میگفت: «من مجبورم از مرد و زن کابل، از پیر و جوان کابل دفاع نمایم ...» و او راه چه دفاع جانانه یی ...

احمد شاه مسعود نه تنها عامل قتل نجیب الله به دست پاکستانیها شده است بل عامل ویرانی سوم حصه شهر کابل پایتخت دو صد ساله افغانستان میباشد. اگر شورای نظام احمد شاه مسعود با چند همپیمان خود فروخته و توطئه گر همانند خودش تطبیق عملیة صلح

افتخار آمیز رفت و در مبارزه با بنیاد گرایان و باداران پاکستانی شان با خون و شهادت خود برای مردم افغانستان و نسلهای آینده کشور تندبسی از جسارت، وطنپرستی و ترقیخواهی را از خود در ذهن هر انسان آگاه وطن مان ایجاد نمود. او با خون خود نه تنها برای خود تاریخ

آفرید، بل برای هر افغان وطنپرست و ترقیخواه نمونه و نمادین گشت و نام او به حیث اسطوره فراموش ناشدنی در حافظه تاریخ و ذهن مردم عدالتپسند افغانستان و نسلهای ترقیخواه افغان جاودانه حک شده است.

نوشتهٔ دکتر بیرک ارغند

سازها و آوازها

"کاشکی با آنان آب و نمک نمیشدم، هر چی نبود بالای من حق شاگردی داشتند ... کاشکی نان و نمک شان چشمم را نمیگرفت ..."

زیب النساء دهنه نی چلمش را با کف دست پاک نمود:
"انها حق شاگردی نداشتند، تو حق استادی داشتی!
بیچشمها مقصد شان را بدست آوردند و تمام ... یک خواندن و سراییدن بود که از تو یاد گرفتند، دگر چی به درد شان میخوردی، ترا دیگر چی میکردند. صافی بودی و تمام!"

و دو سه سرفه بی در پی نمود:
"اگر به گب من میگردی، چنین حالی نمیداشتیم."
و نی را دو باره پیش دهنش بُرد:
"این گوشواره به آویختنش نمیآرزید. نمیگفتم؟ ... ترا زندانی ساختند و دختر را به زور به شوهر دادند ... از برای خدا سه سال حبس با مشقت، آنهم به خاطر یک دختری! روشنگ نبود، آش دهن سوز بود، دهن سوز!
و ز لب زرد دردنک زمزمه کرد:
"نمیدانم پسر چی گنهای داشت، عاشقی خه گناه نیست."

صابر لبش را زیر دندان گرفت. دستهٔ صدفی سنتورش را در میان انگشتانش فشرد. نور چراغ در دستهٔ صدفی سنتور منعکس شده بود. ناگهان در لوزیهای صدفی دستهٔ سنتورش، روشنگ را دید که مانند گذشته ها، با دامن فراخی چرخ میزد و چرخ میزد و با موسیقی سنتور میرقصید و میرقصید. دست و پایش مانند شاخه های بید بهاری شادمانه به اینسو و آنسو پیچ و تاب میخوردند و انحنی میکردند.
صابر با خود میگفت:

"من میدانم که خداوند این گلها را به تقلید از صورت زیبای روشنگ آفریده است. من خبر دارم که ستاره های درخشان، دانه های اشک روشنگ هستند که بر تاریکی این گیتی گریسته است. میدانم که باد ها به خاطر نوازش زلفان او میوزند. اگر او نباشد، دگر، جهان و صابری وجود نخواهد داشت.

و لبش را زیر دندان فشرد:
درد زندان استخوانهایم را سوختاند، ولی نمردم؛ مگر بی روشنگ میمیرم. روشنگ هم بدون من زنده گیتی ندارد.
من بوی تن مرگ را احساس میکنم، میبینم که در چند قدمی ام ایستاده است. میبینم که مرگ هم یک ساز است، یک سرود است، یک ترانهٔ غریب است که آن را مسافری فقیر در یک دشت بیکران، با سوز و گداز میسراید"

دیدم، زیب النساء از جایش برخاست. در میان اتاق ایستاد. به نظرم قشنگ و طنان آمد. شباهت عجیبی به روشنگ داشت. قدش مانند سروی رسا بود. چشم و ابروی مشکی و گیرا داشت. در میان دود پیش آمد. دیدم گره چادر سبزش را رها کرد، زلفان سیاه و القاسیش را با تکانی روی شانه هایش پاشاند. دستمالی را دور کمرش گره زد و تسمهٔ زنگهای پایش را امتحان کرد.

دیدم تبسم دردناکی روی لبان صابر ظاهر شد و چشمان بیمارش به خنده افتادند و دستهای سپید، لاغر و پر از رگهای آبی رنگش، همچنان زده، گردن سنتورش را قبضه کرد و انگشتانش با جادوگری روی سیمهای ساز لغزیدند. و اتاق بار

نقاشی شده بودند، گفתי عاشق دیوانه و ترانه سرایی از آنجا کوچیده بود، پژواک صدایش را میشنیدم که هنوز هم با غم و درد منعکس بود:

"میمیرم و داغ ز جهان میبرم امروز ... آیکاش که آید ببرم دلبرم امروز"
کسی در گوشم گفت:
"میشنوی این صدای اوست. صدای صابر است؛ راست است که صدا میماند!"

و همانجا، در دهن دروازه نشستیم. پژواک همچنان دردناک در اتاق میپیچید و میپیچید. حیرت زده دیدم که زنده گی با همه جمع و جوشش دوباره به آنجا برگشته بود و موسیقی و صدا بار دیگر اتاق را می انباشت. دیدم صابر، سنتورش را روی زانویش خوابانده بود و با سر خمیده، دیوانه وار به دل تار هایش چنگ میزد. ناله ها و فریاد های سنتورش، غوغا کنان بر میخاستند و سر به در و دیوار ها میکوبیدند، بته خشکیدهٔ ریحان را تکان میدادند و قاب خالی و شکستهٔ عکس را در تارک پنجره، به شدت میچناندند. دیدم زیب النساء چادرش را گرد گلویش کرد، چلمش را پیش رویش گذاشت و یک عمیقی به آن زد. لحظه یی پس، دود تنباکوی سوخته، مانند ستونی از دهانش بیرون آمد و برای لحظه یی صورت پُرچینش را پوشاند، از ورای آن دود، برای فرزند خویش گفت:

"صورتت را ببین، رنگت مانند گل چراغ شده است. این سه سال زندان از تو چی ساخته است!"

و غم غم گنان افزود:
"این روشنگ چی دارد که دل ترا بُرده است. کاش همان روز اول نمیگذاشتمت که خانهٔ شان بروی ..."
صدایش در میان دود خاکستری رنگ چلم منحل شد. نشنیدم که دیگر چی گفت. باری صدایش را بلند کرد:
"روز اول گفتتم که ما با هم جور نمی آیم. ما کجا و اونا کجا. ما خراباتی و اونا ..."

صدایش را بلند تر ساخت:
"یک روز توکر شان حتی دروازه را برویم باز نکرد. میگفت: دختر خود را به سازنده نمیدهند. بی بی میگوید برایشان بگو که پایتان را به اندازهٔ گلیم تان دراز کنید ..."
و پس از مکثی گفت:

"صابر! ... خوب شد به گپ روشنگ نکردی، خوب شد با او فرار نکردی!"

با شنیدن نام روشنگ، دیدم ضجه های سنتور بلند تر شدند، درد آمیز تر و فریادی تر شدند. زیب النساء افزود:
"روشنگ را که چیزی نمیگفتند، هر چی نباشد توتۀ دل شان بود؛ اما ترا پوست میکردند! ... به دهنم خاک، ترا میکشند!"
دیدم سنتور خاموش شد. صابر سرش را بلند کرد. چهرهٔ زعفرانی رنگ داشت. دو قطره اشک در چشمانش جمع شده بودند. صورتش شکلی و گیرا بود. چشم و ابروی مردانه داشت. با صدای دلکش اما غمباری پاسخ داد:

"کاش به گپ او میکردم ... وقتی اجازهٔ عروسی ندادند، کاشکی هر دو فرار میکردیم!"

و لبهای خشک و زنگ بسته اش را با زبان تر نمود:

کوچهٔ تنگ و خاک آلود خرابات از تنهایی هو میزد و یگان چراغ سر کوچه، اینجا و آنجا با نور کم رنگی میدرخشید. پیش خانهٔ صابر که رسیدم، ایستادم، گفתי تنم کرخت و بیحس میشد و پا هایم شیمهٔ رفتن نداشتند به نظرم آمد که زمان از حرکت ایستاده بود و زمین به دور خویش نمیچرخید و ستاره ها در آبیگینه ها منعکس نبودند. تنها صدای موسیقی مرموزی در فضا موج میزد و ناله های سنتوری، بریده بریده از لای درز ها و چاکهای پنجره به کوچه فرو میریخت.
بالا نگاه کردم، نور ضعیفی بالا خانهٔ صابر را روشن ساخته بود و سایهٔ مردی خمیده، روی پردهٔ سپید پنجره افتاده بود و با نغمه های ساز به راست و چپ خم میشد.
با خود گفتم:

"بیچاره گویا هنوز هم بیدار است ..."
و پلهٔ دروازه را با نوک پا تپله کردم.
صدای موسیقی بلند تر به گوشم آمد. زخمه ها با شدت بیشتری به تار ها وارد می آمدند و ناله ها دردناکتر و ملال انگیز تر بر میخاستند.

در حویلی باران دانه دانه میبارید و زمین بوی خاک را غم آلود پس میداد و درخت سپیدار، مانند گذشته ها، چون سپاهی، لب چاه، بهره ایستاده بود و نور کم رنگی از چراغ سر دهلیز، در زیر برگهای سارونه، با سویی ضعیف میدرخشید و پروانه یی فریب خورده و شب زنده دار با خسته گی در اطرافش چرخ میزد.

حویلی، کوچک و چهار کنج بود. بوی خاک، مرده برگ و موسیقی میداد. دهل کوچکی سر ترقیده اش را به دیوارهٔ آجری چاه تکیه داده بود و آبیگینهٔ کوچکی پیش پایش شکل گرفته بود. صدای خنده یی از دور می آمد، صدای خنده یی ضعیف و دردناک. با خود گفتم:
"باز مست کرده اند."

و سوی بالا خانه نگریستم. سایهٔ زیب النساء به پردهٔ سپید پنجره افتاده بود. سایه اش جوان معلوم میشد. پشت خمیده اش، راست و رسا بود. به نظرم آمد که دختر جوانی پیش پنجره نشسته است. سایهٔ چلم برنجیش با تألم در جوارش ایستاده بود.

سالها میشد که آن حویلی را میشناختم، زیب النساء را میشناختم، نوروز را میشناختم، پسر شان، صابر را میشناختم، از قصهٔ عاشقی و دلدادگی گیش با روشنگ خبر داشتم، از روشنگ برایم قصه ها گفته بود. آن خنده را هم میشناختم، سالها میشد که میخندید و ضعیف ضعیف میخندید، گاهگاهی گمان میکردم که آن خنده، هر شب در فضا میتردک و توته های پاش پاش شده اش در سر تا سر خرابات منتشر میشوند.

آهسته داخل اتاق شدم. اتاق سرد بود و بوی غم داشت، بوی غمی آغشته با زعفران، مرگ و تنهایی. و چراغ تیل خاکی با بقراری در بلندی طاقی پت پت کنان، میسوخت، گفתי آخرین نفسهایم را پس میدادم و هالهٔ سپاهی دور گردن صراحی مانندش چنبر زده بود، از سوختنش بوی مرگ بر میخاست. آنطرفتر، بتهٔ ریحانی در گلدانی خشکیده بود و باد، در تارک پنجره، قاب خالی و شکستهٔ عکسی را چون آونگی، آهسته تکان میداد. دیوار های اتاق منظر دلخراشی داشتند، سوراخ سوراخ بودند و همه جا، یاد های غم و خاطره های درد،

یکبار دیدم دروازه بی که من پیشش نرفته بودم به شدت، چهار پلاق باز شد، صدای اصابت پله هایش را به دیوار ها شنیدم.

در قاب دروازه، اندام چهار کنجه تاریکی، مانند حفره سیاهی، هویدا گشته بود و انبوه دود آبی رنگ و سرگردان چلم را، با یک فشار عجیب، سوی خویش میکشید.

دیدم در قاب دروازه صورتهایی آشنا و نا آشنا ظاهر شدند. هر کدام از آن صورتهای، با خود سازی داشت، با خود آوازی داشت. سپس دیدم که صدایی مانند دریایی خروشان، موج زنان داخل اتاق شد. صدا معانی بزرگ داشت، در هر موجش، در هر خم و پیچش خیزی میدرخشید. گفتم ذرات صدا، در فضا منبسط میشدند و آن انبساط فضای اتاق را تنگ و تنگتر میساخت، گفتم صدا در اتاق نمیگنجید که دیوار ها بنای عقب رفتن را گذاشتند و آسمانه از ما فاصله بیشتر گرفت. از انبساط صدا ترسیدم، گفتم نکند که بالاخانه صابر منفجر شود. ناشیانه نفسم را در سینه حبس ساختم، دست و پایم را جمع کردم و اندامم را منقبض نمودم، گویا برای صدا جا خالی میکردم. صدا مانند یک آتشفشان میغرید: "من جان خرابات ام جانان خرابات ام" و همه آواز ها و ساز ها به تعقیبش میخواندند: "ما جان خراباتیم، جانان خراباتیم." و پرده ها و دیوار ها را میلرزاندند و شعله چراغ، دیوانه وار، سر از چنبره سیاه شیشه صراحی گوش بیرون میزد.

گفتم لشکر عشق هجوم آورده بود، گفتم پاده گان ساز و سرود با خمهای باده و هستی فرا رسیده بودند. دیدم زیب النساء که روشنک شده بود، میرقصید و میچرخید و پا میکوبید، انگشتان پا هایش منقوشه گل حنا بودند. گفتم او هم با ساز ها و آواز ها پیوسته بود که لبان باریکش تکان میخوردند

و با ضرب ساز ها میخواندند: "من جان خراباتم، جانان خراباتم" و چرخ میزد و دامش مانند گل سوری در اطرافش شکفته بود، چرخ میزد و میخواند: "من جان خراباتم، جانان خراباتم" و مو های القاسیس را با تکانی به اینسو و آنسو میانداخت.

صابر دو چشمش را به روشنک دوخته بود و کلکهای گلبرگهای وفا را با زخمه اش از دل تار ها بیرون میکرد و در قدوم روشنک فرش مینمود و روشنک روی آن گلبرگهای دردناک و خونین، پا میکوبید و پا میکوبید و چرخ میزد و چرخ میزد.

یکبار دیدم که همه ساز ها و آواز ها خاموش شدند و شبیازه سکوت، بیرحمانه همه جا بال گسترده، اما روشنک همچنان بی ساز میرقصید. اینبار لباس سیاهی به تن داشت. چهره اش زعفرانی بود. زنگهای پا هایش آهنپاره های بزرگی شده بودند. گفتم در یک نقطه چرخ میزد و پیچ و تاب میخورد و در آن حال با دلهره از کسی میپرسید: "چرا سازها خاموش شدند؟ ... چرا آواز ها فروکش کردند؟" ...

دیدم رنگ صابر لحظه به لحظه زرد و زارتر میشد و پنجه هایش از حال میرفتند. گفتم روان رنجورش ترک کالبد میکرد، گفتم میمیرد و هستیش تمام میشود.

روشنک رقصش را متوقف ساخت، وحشترده پیش روی صابر بر دو پا نشست:

"بالای من دگر چرا قهر هستی؟ ... از دست من چی پوره بود، چی کرده میتوانستم؟ گفتم فرار کنیم، نکردی."

صدایش درد آلود بود. اما صابر سرش را پایین انداخته بود و با سوز و درد میخواند:

"میمیرم و داغتم ز جهان میبرم امروز... ایکاش که آید به برم دلبرم امروز"

دیدم روشنک، دستمال کمرش را باز کرد، چادرش را دوباره دور سرش گره زد. دیدم بار دگر زیب النساء شده بود. چشمان شاربیده اش اشک آلود بودند، کمرش خمیده بود و لباسش بوی دود تلخ تنباکو میداد. دیدم، ستور را با درمانده گی از دست پسرش گرفت و به گوشه یی گذاشت. آنگاه درد آلود پرسید:

"بچه ام، ترا چی میشود؟"

صابر گفت:

"نپرس، آن بنه ریحان را از پیش چشمانم دور کن، این خیالها را از سرم بیرون کن...! نمیبینی گلویم را میفشارند!"
زیب النساء با تالم از جایش برخاست:

"غصه نخور، دورش میکنم!"

و سوی بنه ریحان به راه افتاد. پا هایش میلرزیدند. دیدم ساز ها به گریه افتاده بودند، آواز ها فق میزدند و چراغ در بلندای طاق مرده بود و دیگر روشنکی پا نمیکوبید. به نظرم آمد که آن پروانه چراغ سر دهلیر، در زیر برگهای سارونه، جان داده است.

سوغوار از جایم برخاستم، در بیرون باران نمیبارید و صدای خنده یی به گوشم نمی آمد. به نظر میرسید که زمان دوباره از حرکت میایستد و زمین به دور خویش نمیچرخد و ستاره ها در آگینه ها منعکس نمیشوند. تنها بوی مرگ همه جا پراکنده بود، تنها صدای غمناک صابر می آمد که از پشت دیوار های زمان، جانگداز میخواند:

"میمیرم و داغتم ز جهان میبرم امروز... ایکاش که آید به برم دلبرم امروز"

پایان

پیروزی ما در تشکل ماست

رفقای محترم شورای مرکزی و اعضای نهضت آینده افغانستان!

اینجانب که مدتهاست رنج غربت و بی دیاری را در یکی از کشورهای اروپایی متحمل میشوم، در این اواخر از طریق سایت اینترنتی نهضت آینده افغانستان و دستیابی به نشریه وزین «آینده»، به خصوص طرحهای ارایه شده مدبرانه و واقعاً اندیشمندانه «مرامنامه و اساسنامه» که ایجاد یک حزب چپ جدید (حزب مردم افغانستان) را نوید میدهد و مرا یکبار دیگر متیقن میسازد که، میتوان آنرا به منزله روزنه قانونمند برای پیروزی حق بر باطل و معرفت بر جهالت نامیده، با پایمردی انقلابی و امیدواری به زنده گی هدفمند در راستای ادامه مبارزه سیاسی در وجود چنین یک نهادی بپذیریم و تمنا دارم تا در صف شما رفقای دلیر، توانایی عمل جمعی را با درک علمی نقاد از پروسه های مبارزه دادخواهانه در خود تکامل بخشیده، عطش بی دیاری را در وجود «یاران همراه و همدل» بکاهیم.

با عرض احترام مجدد

انجنیر روح الله «امانزاده»

پیام فدراسیون انگلستان

عنوانی پلنوم نوبتی شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان
همرزمان گرانقدر،

اشتراک کننده گان دومین پلنوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان!

صمیمانه ترین درود ها و شاد دباشهای رفیقانه ما را به نسبت برگزاری پلنوم نوبتی حاضر بپذیرید. ما به این باوریم که این گردهمایی مهم و ارزنده هرچی بیشتر به گسترش و نیرومندی سازمانی نهضت ما، این یگانه وارث راستین جنبش رها بیبخش مردم ستمدیده و بلا کشیده کشور محبوب ما انجامیده، افقهای نو و روشنی را به روی اعضاء و همه علاقمندان نهضت بکشاید.

ما در حالیکه پیروزیهای شما پیشگامان نهضت را در کار پلنوم آرزو میبریم، تعهد میسپاریم تا در راه تطبیق و تحقق همه تصامیم، فیصله ها و دسا تیر مصوب آن از هیچگونه تلاش و فداکاری دریغ نوزیم. با تقدیم احترامات رفیقانه

پوهاند دکتور مجاور احمد زیار

منشی فدراسیون نهضت آینده افغانستان در انگلستان

نامه رفقای لایپزیک

رفقای عزیز نهضت آینده افغانستان،

همسنگر گرامی نایبی،

کار نهضت آینده از روز های آغازین تا امروز قابل ستایش است. دیدگاه های شما در مورد ضرورت ایجاد یک حزب چپ و مدافع صدیق زحمتکشان وطن مشترکمان آموزنده و علمی اند.

رفقای شهر لایپزیک اقدام دیگر شما رفقا را در رابطه با ایجاد سایت اینترنتی که ناشر مقالات علمی، تحلیلهای ارزنده و مطالب جالب سیاسی، اقتصادی و اجتماعیست، گامی بزرگ در جهت اشاعه اندیشه های پیشرو عصر ما تلقی میکنند. ←

رفیق عزیز نایبی و رفقای ارجمند! من با رفقای شهر مان زحمات خسته گی ناپذیر رهبری نهضت آینده افغانستان، شورای مرکزی نهضت و همکاران نشریه وزین «آینده» و سایت اینترنتی را به دیده قدر نگریده، گسترش صفوف نهضت و ایجاد شرایط برگزاری کنگره مؤسس حزب مردم افغانستان را یک ضرورت تاریخی پنداشته، بدینوسیله از تمام رفقای صدیق و انقلابی که در هر

به پیش در راه ایجاد حزب مردم افغانستان!
همسنگر شما «فاروق جنبش».

گوشه این کره خاکی قرار دارند دعوت رفیقانه مینمایم تا در صفوف نهضت آینده افغانستان وظایف انقلابی و وطنی خویشرا ایفا نموده و بخاطر نجات انسان زحمتکش با اشتراک فعال شان در نهضت آینده افغانستان بسیج تر شوند.
پیروز باد نهضت آینده افغانستان!

نامه پی از کابل

امریکا و «حزب متحد ملی افغانستان»

«کمونیستهای دیروز» در پارلمان افغانستان به راه انداختند تا باشد نظام کنونی کشور را در مقام یک نظام دموکراتیک به جهانیان معرفی بدارند و سیاست غرب را در افغانستان، توجیه کنند. برای آگاهی بیشتر رفقا خواستم این سند مربوط به «حزب متحد ملی افغانستان» را برای نشر بفرستم:
۱- در آغاز لطفاً به این نامه که از سوی خود «حزب متحد ملی» (البته با مباحثات!) به نشر رسیده است توجه کنید:

رفقای عزیز،
هنگام خواندن سخنرانی رفیق نابیی در پلنوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان جملاتی توجه ام را به خود معطوف ساختند: «تحلیلگران امریکایی و اروپایی که سرشت قرون وسطایی نیرو های حاکم حاضر در وضعیت سیاسی-نظامی کشور را دقیق دریافته بودند، زمینه حضور چند تن از بازمانده گان حزب دموکراتیک خلق افغانستان را فراهم ساختند تا حد اقل دستاویزی برای دموکراتیک جلوه دادن انتخابات داشته باشند. هنگام اعلان ترکیب پارلمانواره کابل، رسانه های گروهی غرب هیاهوی عظیمی را مبنی بر حضور

[برای مطالعه سند اینجا را کلیک نماید](#)

بقیه در صفحه ۱۶

۳- در اکتوبر سال ۲۰۰۱ آقای کولین پاول وزیر خارجه اسبق ایالات متحده امریکا اظهار داشته بود: «انجو های امریکایی اجنتهای سیاسی امریکایی و ابزار های مبارزه علیه تروریزم اند».

بقیه را به داوری رفقا و مبارزان دموکرات میگذارم تا دریابند که در اثر زحمات خسته گی ناپذیر «حزب متحد ملی افغانستان» برای " استقرار نظام دموکراتیک کنونی افغانستان"، خانم مادلن البرایت و آقای کولین پاول عضویت افتخاری «حزب متحد ملی افغانستان» را کمایی کرده اند!!!

۲- در مورد NDI یا « انستیتوت دموکراتیک ملی» برای امور بین المللی: این سازمان یک سازمان غیر حکومتی امریکایی است که مقر آن در واشنگتن قرار دارد و رئیس آن خانم مادلن البرایت Madeleine Albright وزیر اسبق امور خارجه ایالات متحده امریکا میباشد. این سازمان خود را چنین معرفی میدارد: «NDI» یک سازمان غیر حکومتی است که برای انکشاف و تحکیم دموکراسی در جهان فعالیت میکند... NDI از رهبران سیاسی که برای استقرار ارزشها و موسسات دموکراتیک در کشور شان کار کنند، همه جانبه حمایت میکنند... (مراجعه شود به سایت آن سازمان www.ndi.org)
<http://www.ndi.org/about/ndibrochure03.pdf>

مختصر بیوگرافی پوهاند دکتور مجاور احمد زیار

پوهاند دکتور مجاور احمد زیار پژوهشگر، شاعر، نویسنده و شخصیت اجتماعی با نام کشور در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در یکی از توابع ولایت ننگرهار در خانواده یی زحمتکش چشم به جهان گشود. استاد زیار بعد از ختم تحصیلات ابتدایی در زادگاهش، شامل دارالمعلمین عالی کابل گردیده، بعد از فراغت، دوره لیسانس را در فاکولته زبان و ادبیات پوهنتون کابل به انجام رسانید. دکتور زیار بعد از اخذ لیسانس، چند سالی در فاکولته زبان و ادبیات به حیث استاد مشغول کار های تدریسی و پژوهشی گردید.

استاد زیار طی این دوره در تدوین اتلس زبانشناسی افغانستان که یکی از مراجع با ارزش پژوهشی زبانهای افغانستان و منطقه به شمار میرود، فعالانه سهم گرفت. پوهاند زیار بعداً غرض تحصیلات عالی عازم کشور سوئیس گردید و سند دوکتورا را در رشته های زبانشناسی عمومی، آریاناشناسی و نژاد شناسی از پوهنتون برن آن کشور به دست آورد.

بعد از مراجعه به کشور، استاد پوهاند زیار تمام زنده گی پر بار علمی خود را وقف تدریس و پژوهش کرده، در پوهنتون کابل، اکادمی علوم افغانستان و دیگر مراکز تحقیقاتی کشور به آموزش دانشجویان و خلق آثار گرانبهای علمی پرداخت. استاد زیار علاوه بر کار های تدریسی، پژوهشی و ژورنالیستیک-مسؤولیت امور مهم دولتی و اجتماعی را عهده دار بوده است.

استاد زیار را میتوان به حق پر کار ترین پژوهشگر کشور نام برد. افتخار استاد زیار همین بس که، بعد از علامه عبدالحی حبیبی دارای بیشترین آثار علمی و پژوهشی میباشد. وی طی سالهای زنده گی پر بار خویش تا کنون، علاوه بر ۲۰ مجموعه شعر و داستان، ۱۳۰ اثر مستقل علمی، بیش از ۲۵۰۰ مقاله به زبانهای پشتو، دری و آلمانی به رشته تحریر در آورده است. آثار مستقل استاد زیار که تا حال به نشر رسیده اند، به ۳۸ جلد بالغ میشوند.

خدمتهای پر ارزش استاد زیار به زبان پشتو، یکی از افتخار های این زبان به شمار میرود. استاد زیار در راستای شکل زبان معیاری پشتو، وضع دانشواژه پشتو و غیره بر مبانی زبانشناسی علمی بر غنای این زبان افزوده است. استاد پوهاند دکتور مجاور احمد زیار از همان فجر جنبش انقلابی چپ کشور راه خود را در جهت مبارزه در راه رهایی و بهروزی زحمتکشان انتخاب نمود و با استواری در صف نیرو های انقلابی کشور ایستاد. وی در تمام مدت حیات سیاسی خویش با ایمان خلل ناپذیر راه برگزیده خود را ادامه داد.

با آغاز شکل نهضت آینده افغانستان، استاد زیار به این نهضت پیوست و به حیث عضو شورای مرکزی نهضت در تمامی فعالیتها نهضت سهم دارد.

پلنوم اخیر شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان دکتور زیار را به حیث مدیر مسؤول «آینده»، نشریه نهضت آینده افغانستان برگزید. هیأت تحریر «آینده»، ضمن شاد باشهای قلبی به استاد زیار در این مسؤولیت پر افتخار، برایشان سلامتی و پیروزی آرزو مینماید.

AYENDA

Organ of « Ayenda » Movement of Afghanistan

آدرس انترنتی نهضت آینده افغانستان www.ayenda.org

عبدالله

پیکار،

دکتور شایسته طارق

عبدالله

آینده

نشریه نهضت آینده افغانستان

مدیر مسوول: پوهاند مجاور احمد زیار

زیر نظر هیئت تحریر: پوهاند مجاور احمد زیار، احمد ضیا صدیقی، بارق شفیع، داکتر ببرک ارغند، دکتور بسم الله شیوامل، داود کاویان، دکتور شایسته طارق پیکار، عبدلی، عزیز ضیایی، قدیر حبیب، هادی ابوی، هادی ویدی،

همکاران: طارق پیکار (سکرتر مسوول)؛ عصمت الله نایخیل؛ عبدالقدیر فضلی؛ کبیر امیر